

## انطباق اصل سرزمین بلاصاحب و توجیه بریتانیا در اشغال

جزایر ایرانی تنب و ابوموسی در سال ۱۲۸۲ (۱۹۰۳ م.) و پیامدهای آن

دکتر تقی طبرسا\*

**چکیده:** سه جزیره ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک در فاصله بین سالهای ۱۲۸۲ - ۱۳۵۰ ش/۱۹۰۳ - ۱۹۷۱ م. توسط دولت بریتانیا اشغال و در اختیار امارتهای شارجه و رأس الخیمه که تحت الحمايه رسمی آن کشور بودند، قرار داده شدند. اشغال این جزایر توسط بریتانیا با توسل به برخی قواعد و اصول حقوق بین الملل به ویژه اصل حقوقی «سرزمین بلاصاحب» صورت گرفت؛ این در حالی بود که این جزایر همواره تحت تسلط دولت ایران بوده و هیچ گاه بلاصاحب نبوده‌اند.

در این مقاله، به دو سؤال زیر پاسخ داده می‌شود: آیا اشغال جزایر مورد بحث در سال ۱۲۸۲ ش/۱۹۰۳ م. مشمول اصل سرزمین بلاصاحب بود؟ آیا پس از اشغال جزایر ابوموسی و تنب که در ظاهر به نام امارت شارجه ولی در عمل توسط دولت بریتانیا صورت گرفت، ایران به این امر رضایت داد و اعتراضی نکرد؟

**کلیدواژه:** تنب و ابوموسی، اشغال، بریتانیا

---

\* دکتری علوم سیاسی و کارشناس وزارت امور خارجه

دوفصلنامه دانش سیاسی

شماره دوم - پاییز و زمستان ۱۳۸۴

## مقدمه

با روی کار آمدن «مظفرالدین شاه»<sup>۱</sup> در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۲۷۵ (۸ ژوئن ۱۸۹۶ م.) و تمایل شدید وی برای سفر به اروپا و استقراض از روسیه و انگلیس، ایران دچار ضعف بیشتر اقتدار مرکزی شد و این ضعف به سواحل خلیج فارس نیز سرایت کرد.

دولت بریتانیا با آگاهی کامل از تحولات درون دربار و ضعف دولت مرکزی ایران و انعقاد قراردادهای تحت‌الحمایگی با شیوخ سواحل عمان از وضعیت موجود برای تحکیم و تثبیت موقعیت خود در خلیج فارس بهره‌برداری کرد و از این رو، خواست بر جزایر تنب و ابوموسی مسلط شود. بریتانیا از اواخر قرن ۱۹ م. به علت توسعه نفوذ روسها در ایران و احتمال ورود روسها به عنوان رقیب نیرومند آن کشور در خلیج فارس درصدد زمین‌چینی برای جدایی مالکیت جزایر مذکور از دولت ایران و دادن آنها به شیوخ رأس‌الخیمه و شارجه که تحت سلطه و انقیاد کامل بریتانیا بودند، تلاش کرد. دولت بریتانیا برای توجیه و سرپوش‌گذاشتن بر این اقدام، بدون در نظر گرفتن اوضاع و احوال سیاسی و رژیم اداری و حکومتی ایران در قرن ۱۹ م. مالکیت و حاکمیت مصنوعی شیوخ مزبور را پیش کشید.

نوشتار حاضر ضمن ارائه پاسخ به دو سؤال طرح‌شده، به جایگاه اشغال و تصرف از دیدگاه حقوق بین‌الملل و تحولات سالهای ۱۲۸۲-۱۲۸۳ شمسی (۱۹۰۳-۱۹۰۴ م.) در خصوص اشغال سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی و نتیجه‌گیری می‌پردازد.

### ۱. تحلیل مفهومی و نظری اشغال از دیدگاه حقوق بین‌الملل

حقوق بین‌الملل موضوع از دست دادن سرزمین دولتی به دولت دیگر را با عناوینی نظیر تصرف و اشغال، تسلیم و واگذاری، تسخیر، شورش و مرور زمان توضیح می‌دهد که در این بحث به عنوان اشغال و تصرف و نظریه‌های مرتبط با آن اشاره می‌شود؛  
فنوئیک معتقد است:

« اشغال یعنی استقرار یک دولت در سرزمینی که تا زمان وقوع این عمل به تصرف در نیامده بوده و منظور از این اقدام ادغام سرزمین در قلمرو ملی و اعمال حاکمیت بر آن باشد» (Fenwick, 1965, pp.404-405).  
اوپنهایم اشغال را چنین تعریف می‌کند:

«اشغال عبارت است از عمل تصرف که یک دولت با آن از روی نیت حاکمیت سرزمینی را به دست می‌آورد که در زمان وقوع عمل مزبور تحت حاکمیت دولت دیگری نیست» (Oppenheim, 1955, p.55).  
استارک (Starke) می‌گوید:

«اشغال عبارت است از استقرار حاکمیت بر سرزمینی که تحت اقتدار دولتی دیگر نیست، چه به این صورت که بر تازه کشف‌شده یا در مورد نامحتمل، دولتی که پیشتر بر آن کنترل داشته، ترک کرده است» (Starke, 1967, p.157).

شارول روس نیز معتقد است:

«اشغال دارای سه عنصر بلاصاحب بودن سرزمین تصرف‌شده با نیت اعمال حاکمیت و اعمال واقعی حاکمیت است؛ بدین ترتیب که:  
الف. سرزمین بلاصاحب: سرزمینی که تحت اقتدار و حاکمیت دولت دیگر نباشد؛

ب. نیت اشغال و اعمال حاکمیت: عمل اشغال سرزمین بلاصاحب هنگامی موجد حق حاکمیت است که دو عنصر نیت و اراده عمل کردن قوه حاکم همراه باشد؛

ج. اعمال واقعی حاکمیت: اشغال هنگامی اثر کسب سرزمین را دارد که مؤثر باشد» (روس، ۱۳۴۷، صص ۲۲۶ و ۲۵۸).

«طبق حقوق بین‌الملل تقدم در اشغال در صورتی ایجاد حق می‌کند که سرزمین دارای یکی از شرایط زیر باشد:  
الف. بدون صاحب بوده باشد؛

ب. متعلق به یک دولت بوده، ولی از سوی حاکمیت رها شده و یا مدتی بر آن اعمال مالکیت و حاکمیت نشده باشد. رهاسازی نه تنها نیازمند به عدم اعمال حاکمیت است بلکه باید به قصد رهاسازی نیز باشد. از آنجا که ترک باید از روی قصد و اراده باشد، دارای شرایطی از جمله عدم اجرای ملموس و واقعی حاکمیت است» (اکهارست، ۱۳۷۲، صص ۹۹ و ۲۱۴).

با توجه به موارد یادشده می‌توان گفت: اشغال به مثابه کسب حق بر یک سرزمین است و یکی از راههای به دست آوردن حقوق حاکمیت نسبت به سرزمین دیگری است و تنها می‌تواند در مورد سرزمین بلاصاحب صورت گیرد و مسمول سرزمینی که تحت اقتدار و حاکمیت دولت دیگر قرار دارد، نمی‌شود؛ زیرا سرزمین بلاصاحب به سرزمینی اطلاق می‌شود که تا زمان وقوع اشغال، تحت حاکمیت دولت دیگر درنیامده باشد. از این رو، تصرف و اشغال سرزمینهای بلاصاحب که موجب به دست آمدن سلطه و حاکمیت سرزمینی می‌شود، متفاوت با اشغال جنگی و نظامی است. تصرف سرزمینهای بی‌صاحب فقط توسط دولت‌ها صورت می‌گیرد؛ نه افراد.

## ۲. رویه داور و دیوان بین‌المللی دادگستری با سرزمین بلاصاحب

ماکس هوبر داور قضیه جزیره پالماس (Palmas)، متذکر شد:

«در اجرای حاکمیت ارضی لزوماً کمبودهایی وجود دارد، یک قطع شدگی در زمان و یک عدم تسلسل در فضای آن، این پدیده به ویژه در اراضی استعماری یا اراضی کاملاً تصرف نشده به خوبی مشهود است. این امر که دولتی نتواند اجرای حاکمیت خود را در قسمتی از اراضی ثابت کند، نباید این گونه تعبیر شود که حاکمیتی وجود نداشته است» (هوبر در حکم داور ۴ آوریل ۱۹۲۸).

در حکم داور مربوط به اختلاف در مورد حاکمیت بر جزیره کلیپرتون (Cliperton) که در تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۳۱ م. صادر شد، داور قضیه ویکتور مانوئل پادشاه ایتالیا، اذعان می‌کند:

«در مورد سرزمینهایی که حقیقتاً و کاملاً غیرمسکونی است، تصرف را باید از همان لحظات اولیه‌ای که قدرت اشغالگر در آنجا حاضر بودند، می‌داند و از این رو، اشغال کامل و تمام است، مشروط بر آنکه سرزمین اشغال‌شده تحت اختیار مطلق و بدون اختلاف آن دولت باشد» (Cliperton Island) (Award, France & Mexico, 28 Jan 1931).

آقای ست کامارا در ۳ فوریه ۱۹۹۴م. در اختلاف ارضی بین دولت جماهیری عربی لیبی و چاد رأی منفی خود را در خصوص حکم صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری، چنین اعلام می‌دارد:

«مرزهای دارای خصوصیات مذکور در فوق، هرگز به مثابه اراضی بلاصاحب تلقی نشده است تا بتوان بر طبق حقوق بین‌المللی آنها را اشغال کرد» (ممتاز، ۱۳۷۳، ص ۱۴).

### ۳. اشغال جزایر سه‌گانه توسط بریتانیا در سال ۱۲۸۲ (۱۹۰۳م.)

با وجود مطامع آشکار بریتانیا برای تسلط بر جزایر تنب و ابوموسی و تذکر برخی مقامات محلی به وزیر امور خارجه ایران مبنی بر لزوم نصب پرچم ایران در تمام جزایر متعلق به ایران در خلیج فارس، دولت مرکزی توجه چندانی به این امر نکرد. از جمله این تذکرات و درخواستها می‌توان به نامه‌ای در بایگانی اسناد وزارت امور خارجه ایران [به تاریخ ۲۱ رجب ۱۳۲۰/۳ مهر ۱۲۸۱/۲۵ سپتامبر ۱۹۰۲م. به شماره ۱۷ که متعلق به کارگزار ایران در بوشهر است] به شرح زیر استناد کرد:

«دولت روزافزون در سال هزار قسم مخارج مختلف دارد؛ روا نیست برای حفظ سرحدات از ادای وظیفه مملکت‌داری مضایقه فرمایند. در این ساحل خلیج فارس چندین بندر و جزیره واقع شده است، حق این است که در هر یک از آنها دارالعلمی [پرچمی] افراشته شود. در اعیاد و عبور و مرور جهازات پرده شیر و خورشید بکشند. اجانب که عبور می‌نمایند، بدانند این نقطه از حدود دولت است. منتهی در سال در چهل پنجاه نقطه که این دارالعلم افراشته شود، دو هزار تومان خرج داشته باشد. ولی نتایج مالی آن

زیاد است؛ چنانچه جزیره ابوموسی که از جزایر معروف خلیج فارس است، از سوابق ایام در حکومت مرحوم سعدالملک جزو حکومت بنادر بود. در همین جزیره ابوموسی مداخلات حکومتی می کردند. فدوی خودم در آنجا مداخلات حکومتی داشته‌ام.... باید یک دارالعلمی و سالی بیست تومان موجب مستحفظ دارالعلم قرار داد تا مبادا جزایر با این اهمیت از کف بروند» (سند شماره ۱۶۳ - ۱۶۱۱ - ۱۳۲۰).

با توجه به اوضاع و تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، ضعف دولت مرکزی ایران و تمایل روسها برای نفوذ در خلیج فارس، دولت بریتانیا در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۲۸۲ (۳۰ آوریل ۱۹۰۳ م.) با نصب پرچم شیوخ قواسم شارجه، جزایر مذکور را اشغال کرد. در این راستا،

«سرهنگ کمبال کارگزار سیاسی در خلیج فارس به دولت بریتانیا پیشنهاد کرد به شیخ شارجه توصیه شود نصب پرچم را به نشانه مالکیت انجام دهد که این اقدام مورد پذیرش دولت بریتانیا قرار گرفت. سرهنگ کمبال در ۳۰ آوریل ۱۹۰۳ م. علاوه بر شیخ شارجه، به رأس الخیمه جهت انجام اقدامی مشابه در مورد جزیره تنب انجام دهد» (Memorandum Respecting British Interest in the Persian Gulf, 1914, pp.38-39).

گرچه دولت بریتانیا به استناد معاهدات تحت‌الحمایگی با شیوخ شارجه و رأس الخیمه، اشغال جزایر تنب و ابوموسی را توجیه کرد ولی بر اساس قراردادهای تحت‌الحمایگی بین انگلیس و شیوخ از جمله معاهده ۸ مارس ۱۸۹۲ م. شیوخ مذکور تمام اختیارات خود را در زمینه روابط بین‌المللی به انگلیس واگذار کرده و فاقد صلاحیت برای اشغال جزایر مذکور بودند.

#### ۴. واکنش عملی و اعتراض رسمی ایران به بریتانیا

۴-۱. واکنش عملی دولت ایران در فرود آوردن پرچم شارجه و اهتزاز پرچم ایران در جزایر سه‌گانه

به دنبال نصب پرچم قواسم در جزایر تنب و ابوموسی که به دستور دولت بریتانیا صورت گرفت، دولت ایران به این امر معترض و به مأموران خود در جنوب دستور داد پرچم آنان را از فراز جزایر مذکور پایین بکشند و به جای آن پرچم ایران را نصب کنند.

یک سال بعد و در اردیبهشت ۱۲۸۳ (آوریل ۱۹۰۴ م.) مسیو دامبرن مدیر گمرکات ایران با کشتی مظفری و متعلق به گمرک از ابوموسی و تنب دیدن کرد. در این دیدار پرچمهای شارجه و رأس الخیمه را پایین کشید و به جای آن پرچم ایران را برافراشت و در هر یک از این جزایر ایرانی به عنوان محافظان گمرک گماشت. این اقدام به ابتکار مشیرالدوله وزیر خارجه ایران بود (Ibid, pp.353 & 745).  
به هر حال،

«جزایر تنب و ابوموسی بدون هیچ گونه زحمتی به وسیله مأمورین گمرکی ایران در سال ۱۹۰۴ م. به تصرف دولت ایران درآمده و پس از سه ماه مذاکراتی که بین نماینده سیاسی دولت انگلیس و دولت ایران در تهران به عمل آمد، این اشغال منقطع گردید. پس از آنکه نماینده انگلیس وعده داد موضوع جزایر مزبور را در زمان خود مورد بحث قرار می‌دهد، دولت ایران پرچم خود را از این جزایر پایین آورد. ولی دلایلی که ایران در باره حاکمیت خود بر جزایر تنب و ابوموسی ارائه کرد، از سوی انگلیس ناکافی خوانده شد و مذاکرات بی نتیجه ماند» (Lorimer, 1915; Repbulished in (1970, p.2138).

در گزارش ۴ آوریل ۱۹۰۴ م. کارگزار بریتانیا در لنگه به کلنل کمبال نماینده

سیاسی بریتانیا در خلیج فارس آمده است:

«در ۲ آوریل ۱۹۰۴ م. مسیو دامبرن مدیر گمرک بوشهر با جهاز مظفری وارد بندر لنگه شد و به جزیره ابوموسی رفت و در آنجا پرچم دولت ایران را نصب کرده و چهار تفنگچی در آنجا گذاشت» (F.O. 416/17 4 April 1904).

در گزارشی که از وزارت امور خارجه هند به وزارت امور خارجه بریتانیا در ۴ آوریل ۱۹۰۴م. چنین آمده است:

«کشتی حکومتی مظفری ایران که مدیر کل گمرکات در آن بود، گارد گمرکی در جزیره تنب مستقر ساخته است، کشتی لارنس را به آن جزیره اعزام کردم و فرمانده لارنس دریافت که پایه قدیمی پرچم که پرچم عرب در آن افراشته بود با توسل به زور کنده شده بود و پایه جدید نصب شده و پرچم ایران بر فراز آن افراشته بود، وی همچنین، دو تفنگچی ایرانی در تنب دید که حکمی به امضای مدیر کل گمرکات ایران به تاریخ ۳۱ مارس ۱۹۰۴م. مبنی بر انتصاب آنها به عنوان گارد جزیره در اختیار داشتند، آنها تأکید کردند که گارد مشابهی در جزیره ابوموسی مستقر شده است. لارنس به ابوموسی نرفت ولی انجام امری در آنجا (حضور نیروهای ایرانی) تأیید شد و من مطلع هستم که پرچم ایران در ابوموسی افراشته شد. به نظر من فروآوردن پرچم ایران و نصب مجدد پرچم عرب و بیرون کردن گارد ایران از جزایر حائز اهمیت بسیار است. پرچم شیخ شارجه به طور رسمی با تصویب حکومت هند در تابستان ۱۹۰۳م. در ابوموسی و تنب نصب گردید. پیشنهاد می‌کنم از فرمانده نیروی دریایی هند خواسته شود تا یک کشتی جنگی به همراه نماینده‌ای از شیخ شارجه به جزایر بفرستد و پرچم ایران را فرود آورند و گارد ایران را بیرون کنند و پرچم عرب را مجدداً نصب نمایند» (F.O. 416/17.13 April 1904).

حکومت بریتانیا در هند در خصوص نصب پرچم ایران بر فراز جزایر ابوموسی و تنب دیدگاه افراطی اتخاذ و پیشنهاد کرد که یک کشتی توپدار به جزایر مزبور اعزام و پرچم ایران را از فراز جزایر مذکور بردارد و پرچم قواسم را دوباره برافرازد و محافظان گمرک ایران را اخراج کند؛ اما تصمیم گرفته شد که ابتدا نماینده‌ای نزد حکومت ایران اعزام کند.

در این راستا، سر آتور هاردینگ، وزیر مختار بریتانیا در تهران، به لرد لانزداون، وزیر امور خارجه بریتانیا، در ۲۰ آوریل ۱۹۰۴م. نوشت:



«آن گونه که من تصور می‌کنم بی‌اعتباری دعاوی ایران بر جزایر تنب و ابوموسی مسلم است؛ البته، در «نقشه بررسی هند» (IndOia Survey Map) و نقشه غیررسمی نایب‌السلطنه در ۱۸۹۲م. این جزایر به رنگ ایران و متعلق به ایران نشان داده شده است. واضح است که باید از حقوق مکتسبه شیخ شارجه حمایت نمود. قبل از آنکه پرچم ایران پایین آورده شود، محترمانه‌تر آن است که به دولت ایران فرصت داده شود خود به این کار اقدام نماید؛ در صورتی که چنین نکرد، می‌توانیم بگوییم ما پیش از آنچه آنها در مورد شیخ شارجه روا داشتند، ملاحظه ایران را داشتیم و بعد پیشنهاد حکومت هند را اجرا کنیم. باید آقای نوز را وادار کنیم تا بی‌درنگ در پایین آوردن پرچم ایران و بازگرداندن گاردهای ایران اقدام کند و بعد در یک فرصت مناسب بدون سروصدا پرچم عرب را دوباره نصب نماییم. باید از پیشنهاد منجر به خشونت اجتناب شود» (F.O. 416/17. 20 April 1904).

پس از مکاتبات فراوان بین مقامات بریتانیایی، سرانجام وزارت امور خارجه بریتانیا در تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۰۴م. به اطلاع وزارت امور خارجه هند رساند:

«وزیر امور خارجه بریتانیا با نظر سر هاردینگ موافق است که پیش از پایین آوردن پرچم ایران پسندیده است به حکومت ایران فرصت داده شود تا خود چنین کند» (F.O. 416/17.23 April 1904).

وزیر امور خارجه بریتانیا در ۱۱ مه ۱۹۰۴م. به سر آرتور هاردینگ در تهران دستور داد:

«مسئله جزایر تنب و ابوموسی را برابر پیشنهادات با حکومت ایران در میان بگذارید» (F.O. 416/18. 11 MAY 1904).

هاردینگ نیز در تاریخ ۲۴ مه ۱۹۰۴م. نتیجه اقدامات خود را به لانزداون تلگراف کرد و نوشت:

«به دنبال تلگرام ۱۱ مه شما با آقای نوز در مورد اقدام اداره گمرکات ایران در قرار دادن گارد و نصب پرچم ایران در جزایر تنب و ابوموسی، به جای پرچم شیخ شارجه از شیوخ متصالحه تحت حمایت حکومت هند و

ابوموسی، صبحت کردم و به نوز گفتم: حکومت بریتانیا آماده است برای حمایت از حقوق شیخ شارجه کشتی جنگی به جزایر مورد بحث اعزام کند، ولی پیش از هر نوع اقدام آشکار که می‌تواند حساسیت ایران را برانگیزد، اختیار دارم و اقدام غیرقابل دفاع اقدام مسیو دامبرن را برای حکومت ایران خاطر نشان سازم و تقاضا نمایم پرچم ایران فرو آورده شود و «وضع موجود پیشین» (status quo ante) توسط خود مقامات ایرانی برگشت داده شود. اگر حکومت ایران دعاوی شیخ شارجه نسبت به این جزایر را مورد منازعه می‌داند، نظراتش را شکل مذاکره دیپلماتیک با سفارت بریتانیا مطرح کند ولی آنان نایستی در قضیه پیش‌داوری کرده و پرچم اشغال‌کننده دوفاکو را پایین آورند.

مسیو نوز در پاسخ گفت: مشیرالدوله وزیر خارجه چند ماه قبل به وی دستور داده بود تا حاکمیت و اقتدار ایران بر جزایر تنب و ابوموسی و سری را برقرار سازد؛ بر اساس دستور مشیرالدوله، قرار شده تا از طریق مدیر کل گمرکات بوشهر ماهیت واقعی اقتدار و حاکمیتی که توسط بریتانیا در باسیدو اعمال می‌گردد، بررسی و روشن گردد. نوز افزود: چگونگی این دستورات به سفر اخیر نایب‌السلطنه هند به خلیج فارس و نیز توصیه سفارت روس به دولت ایران مبنی بر اینکه تصرف جزایر و دیگر نقاط راهبردی در خلیج فارس بر بریتانیا پیش‌دستی گیرد، باز می‌گردد.

من (هاردینگ) دستوری در مورد طرح مسئله سری نداشتم ولی خواستار شدم که دستور فوری برای دامبرن جهت پایین آوردن پرچم ایران از جزایر تنب و ابوموسی ارسال گردد. امروز به وزارت امور خارجه ایران رفتم تا از تصمیم شاه مطلع گردم؛ مسیو نوز در این گفتگو حضور داشت و تلگرافی که قصد داشت برای دامبرن ارسال نماید مبنی بر اینکه مسئله حاکمیت تنب و ابوموسی مورد منازعه است و لذا وی دستور دارد در اسرع وقت پرچم ایران را از جزایر پایین آورده، به من نشان داد. مشیرالدوله عنوان

نمود که حکومت ایران مدعی این دو جزیره است و حق خود را برای بحث در مورد آن با من محفوظ می‌دارد» (F.O. 416/18. 24 MAY 1904).  
«اورچارد» از مقامات وزارت خارجه بریتانیا در گزارش مورخ ۳ دسامبر ۱۹۲۷ م. خود می‌نویسد:

«در سال ۱۹۰۴ حکومت بریتانیا آمادگی این را داشت که برای برداشتن پرچم ایران از جزایر ابوموسی و تنب به زور متوسل شود و از نیروی دریایی استفاده کند» (F.O. 371713721, 3 Dec 1927).  
مسیو نوز به مسیو دامبرن مدیر مرکزی کل گمرکات [طی نامه شماره ۱۹۸۰۸ مورخ ۲۴ مه ۱۹۰۴ (۳ خرداد ۱۲۸۳)] نوشت:

«حکومت انگلیس به نام شیخ اعتراضاتی راجع به جزیره تمب و ابوموسی اظهار و مقرر گردید: دولت ایران بیرقهای خود را از جزایر مزبور برداشته و ترتیبات فعلی به حال سابق بماند تا اینکه مالکیت جزایر محرز و مسلم گردد. لذا هر چه زودتر جهاز بخار اعزام دارید که بیرقها را بردارند» (سند شماره ۵-۲۳-۵۳-۱۳۰۵ ش).

در این حال، مظفرالدین شاه طی فرمانی توسط عین الدوله صدر اعظم به وزیر امور خارجه مورخ ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۲ [۶ ژوئیه ۱۹۰۴ م / ۱۵ تیر ۱۲۸۳] نوشت:  
«در خصوص تمب و ابوموسی... با اینکه دولت علیه این دو محل را که ملک ثابت خود می‌داند محض اظهار و اصرار دولت انگلیس قرار شد که دولت ایران و شیخ هر دو بیرق خود را بردارند تا به حکمیت این کار قطع شود. در این صورت دولت ایران هرگز از مراتب دوستی دولت انگلیس که خود را یک جهته و خیرخواه این دولت می‌خواند، متوقع نیست که پس از آنکه به خواهش آن دولت بیرق خود را از دو محل مزبور برداشت، آنها از شیخ حمایت نمایند که بیرق خود را بکشد یا بعضی اقدامات غیرمجاز نماید و کم‌کم مدعی [جزیره] سری بشود. یقین است که جناب مستطاب عالی با استحضار عمیق که در این باب دارند، دنباله اقدامات را جداً خواهند داشت و تعلیمات لازمه هم به سفارت لندن خواهند فرستاد که در آنجا هم

مذاکرات مقتضیه بنمایند و از دریابگی و معین‌التجار هم که احتمال قوی می‌رود مستندات این کار را بدانند یا بتوانند تحصیل نمایند هم جداً خواهید خواست که هر سندی بتوانند به دست بیاورند یا دلیلی اقامه نمایند به اطلاع جناب مستطاب عالی برسانند که به لندن مرقوم بنمایید و در وقت مذاکرات در تهران هم منظور فرمائید و البته، سفارت انگلیس را متذکر این خواهید فرمود که با دوستی بین‌الدولتین و همه طور امیدواری که آنها در هر موقع می‌دهند دولت ایران تصور نمی‌تواند بکند که دولت دوستی مثل دولت انگلیس طرفداری از شیخی که خود او حقاً تبعه ایران است در تصرف ملک ایران بکنند که اسباب مزاحمت فراهم نماید. اگر دولت انگلیس مداخله نداشته باشد، البته دولت ایران آنها را به جای خود می‌نشانند و حالا که مداخله می‌نماید و دولت ایران هم تا آن اندازه مساعدت کرده دیگر سزاوار دوستی نیست که اغفالی از این طرف شده و بگذارند شیخ هر کاری می‌خواهد بکند» (سند شماره ۳ تا ۲-۳۳/۷۵-۲۰-۱۳۰۸ ش).

بر خلاف توافق میان دو دولت ایران و بریتانیا در فرود آوردن پرچم‌هایشان و انجام این امر توسط ایران، دولت بریتانیا به شیوخ قواسم دستور داد تا پرچم خویش را دوباره به اهتزاز درآورند. نوز وزیر گمرک و پست به عین الدوله صدر اعظم در تاریخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۲۲ ق. [۱۷ تیر ۱۲۸۳ / ۸ ژوئیه ۱۹۰۴ م.] به شماره ۱۶۹ نوشت:

«از قرار راپورت مسیو دامبرن رئیس گمرکات بنادر خلیج فارس، شیخ رأس‌الخیمه مدعی مالکیت جزیره تمب شده و شیخ شرقا [شارجه] نیز ادعای مالکیت ابوموسی نموده و بیرق خودشان را در آنها نصب نموده‌اند» (سند شماره ۱-۱۰-۱۳-۱۳۲۲ ق).

مسیو نوز وزیر گمرکات به صدر اعظم عین الدوله در تاریخ ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۲ ق. [۴ شهریور ۱۲۸۳ / ۲۶ اوت ۱۹۰۴] نوشت:

«مسیو وافلارتز (Wafelaerts) به موجب قراردادی که بین حضرت مستطاب اشرف والا و وزیر مختار انگلیس شده بود، بیرق دولت ایران و اجزای گمرکی را که در جزیره تنب گماشته بود، بدون صعوبت و اشکال خارج

نمود. چیزی که هست، همه متفق القول بر آن اند که جزیره مزبوره بدون شک و شبهه متعلق به دولت علیه ایران است.... به رئیس گمرکات خلیج فارس مجدداً سفارش خواهم کرد که حتی الامکان بیرق دولت علیه ایران در جزایر خلیج فارس همیشه باید منصوب و برقرار باشد» (سند شماره ۱-۱۴-۶-۱۳۲۲ق).

کاکس کارگزار سیاسی بریتانیا در ماه ژوئن ۱۹۰۴م. با شیخ شارجه در مورد برافراشتن پرچم مکاتبه می کند و بدین ترتیب، پرچم شیوخ سواحل متصالحه با حمایت بریتانیا در جزایر مذکور برافراشته می شود. شیخ شارجه در ۱۷ ژوئن ۱۹۰۴م. به دستور نماینده سیاسی بریتانیا اقدام به نصب دوباره پرچم متصالحه در جزایر نمود و حکومت ایران فوراً اعتراض و تأکید کرد که افراشتن پرچم نوعی تصرف عدوانی بشمار می رود (File NO.33/150 A/Part I.Iranian Ministry of Foreign Affairs).

به دنبال پافشاری بریتانیا بر نگهداری جزایر مذکور توسط شیوخ شارجه و رأس الخیمه و بی توجهی آنان پس از برافراشتن پرچم شارجه در ۱۷ ژوئن ۱۹۰۴م. سرگرد سرپرسی کاکس نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس در ۱۵ اوت ۱۹۰۵م. نامه ای تند به شیخ شارجه می نویسد:

«من از بی توجهی شما به جزایر و نپرداختن به حقوق افراد و عدم رسیدگی به اینکه چرا افراد شما جزایر را ترک کردند، شکایت دارم و چنانچه به این روش ادامه دهید، جزایر را از دست خواهید داد» ( F.O.248 /843.5 Aug ) (1905).

اقدام شیخ شارجه نشانگر آن بوده است که شارجه احساس تعلق و مسئولیتی در قبال جزایر مذکور نداشته است و در حقیقت به اقتضای منافع بریتانیا می بایست لاجرم فرمانبرداری می کرد.

یکسال بعد مظفرالدین شاه به عین الدوله صدر اعظم در ۱۳۲۳ [۱۹۰۵م.] نوشت:  
«جناب اشرف صدر اعظم، به وزیر خارجه ابلاغ نمایند که به سفارت انگلیس بگوید پارسال در این باب مذاکرات شد. دولت انگلیس از ما خواهش کرده که بیرق [پرچم] خودمان را از این دو جزیره برداریم تا

رسیدگی و گفتگو شود، در صورتی که ما خودمان می‌دانیم که این دو جزیره، ملک مسلمة دولت ایران است، در این صورت حالا چطور دولت انگلیس در عالم دوستی راضی می‌شود که ما ملک مطلق خودمان را به شیخ واگذار کنیم و او بیرق در آنجا بیفرازد. شما باز هم گفتگو کنید و ما به هیچ وجه از حق خود نخواهیم گذشت» (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲، ص ۲۷۸).

بنابراین، دولت ایران با پایین کشیدن پرچم شیوخ شارجه و رأس الخیمه از جزایر تنب و ابوموسی و برافراشتن پرچم ایران در سال ۱۲۸۳ (۱۹۰۴ م.) قصد اعمال حاکمیت بر جزایر مذکور را داشت ولیکن دولت بریتانیا با نادیده گرفتن توافق خود با دولت ایران و تهدید به توسل به زور، مانع اعمال حاکمیت ایران شد. با وجود این، قصد، اراده و نیت اعمال حاکمیت توسط دولت ایران نه تنها وجود داشت بلکه در مواردی مانند نصب پرچم در یک دوره دوماهه و اعزام و حضور مأموران گمرک ایران نیز به طور عملی انجام گرفت.

#### ۴-۲. اعتراض دیپلماتیک ایران به بریتانیا

پس از آنکه بریتانیا در اواخر سال ۱۹۰۳ م. به حکومت شارجه دستور داد در جزایر تنب و ابوموسی پرچم خود را به اهتزاز درآورد، این امر موجب واکنش دولت ایران شد و در ماه مه ۱۹۰۴ م. به مأموران گمرک مستقر در بوشهر دستور داد پرچم شارجه را از فراز جزایر مذکور به پایین بکشند و پرچم ایران را به اهتزاز درآورند و سربازانی در این جزایر مستقر کرد.

علاوه بر این، دولت ایران از طریق دیپلماتیک اعتراض رسمی خود را ابراز و با بریتانیا یادداشتهایی مبادله کرد که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

اول: «مشیرالدوله»<sup>۲</sup> وزیر امور خارجه ایران در نامه‌ای به سر آرتور هاردینگ وزیر مختار سفارت انگلستان در تهران به تاریخ ۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۲ (۳۰ اردیبهشت ۱۲۸۳ / ۲۰ مه ۱۹۰۴ م.) طی یادداشتی نوشت:

«در خصوص جزیره تنب و ابوموسی که دولت علیه ایران، آن دو جزیره را متعلق به خود می‌داند، اقدام مباشرین گمرک در آن دو محل آنچه شده بدین موجب بوده است ولی چون نتیجه مذاکراتی را که چند روز قبل در حین ملاقات با آن جناب جلالت‌مأب به عمل آمد به عرض حضور همایون شاهنشاهی رسانید، امر و مقرر شد که عجالتاً اقدامی را که مباشرین گمرک در آنجا نموده‌اند، موقوف باشد تا بعد رسیدگی در خصوص آنها بشود» (سند شماره ۹۱-۲/۴-۳-۱۳۲۳ق).

دوم: سر آرتور هاردینگ وزیر مختار سفارت انگلستان در تهران در نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۲۸۳ / ۲۱ مه ۱۹۰۴م. نوشت:

«مراسله مورخه دیروز [۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۲ق. / ۳۰ اردیبهشت ۱۲۸۳ / ۲۰ مه ۱۹۰۴م.] جناب مستطاب اجل عالی در باب جزیره تمب و ابوموسی شرف وصول بخشید هر دلایلی اقامه نمایند بر این که ادعای دولت ایران در ملکیت این دو جزیره بر ادعای شیخ شارجه تفوق دارد، برای دولت هندوستان ارسال خواهد داشت... دوستدار... نمی‌تواند قبول کند که شیخ مزبور را نخواهد گذاشت بیرقی را که مأمورین گمرکی ایران پایین آورده‌اند مجدداً به جای خود نصب نمایند... کاری که مشارالیه کرده فقط این بوده است که بیرق خود را در جزایری که هنوز رسماً در تصرف هیچ یک از دول نبوده، نصب کرده است و به ملاحظه اینکه اول کسی بوده که آنجا را تصرف نموده است، حق دارد بیرق خود را به حال خود نگاه دارد تا اینکه حق تصرف شرعیه مشارالیه جرح گردد. [در نسخه دیگر سطر پایانی یادداشت ارسالی سفارت انگلیس آمده است: تا اینکه در حقانیت شرعیه مشارالیه بر سه جزیره مزبور اختلافی به میان آید]» (سند شماره ۳۳-۱۴-۱۲-۱۳۲۲ و ۲۳ تا ۲۲-۱۴-۱۲-۱۳۲۲ق).

سوم: یادداشت مشیرالدوله وزیر امور خارجه ایران به سر آرتور هاردینگ وزیر مختار سفارت انگلیس در تهران مورخ ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۲ [۱۴ ژوئن ۱۹۰۴ / ۲۴ خرداد ۱۲۸۳]:

«در خصوص جزیرهٔ تمب و ابوموسی که دولت علیه ایران آن دو جزیره را متعلق به خود می‌داند. اقدام مباشرین گمرک در آن دو محل آنچه شده بدین موجب بوده است... معرض حضور همایونی شاهنشاهی است محرمانه رسانید امر و مقرر شد که عجالاً اقدامی را که مباشرین گمرک در آنجا نموده‌اند موقوف باشد و در این دو محل از هیچ طرف نصب بیرق نشود تا بعد قراری در خصوص آنها بشود» (سند شماره ۳۹-۴-۳-۱۳۲۲ق).

چهارم: پاسخ سر آرتور اردینگ وزیر مختار سفارت انگلیس در تهران به مشیرالدوله وزیر امور خارجه ایران در تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۰۴ [ ۲۵ خرداد ۱۲۸۳ / اول ربیع‌الثانی ۱۳۲۲]:

«وصول مرقومهٔ محترمهٔ جناب‌عالی را راجع به جزایر تمب و ابوموسی با کمال به استحضار خاطر مبارک رسانیده... در صورتی که دلائلی موجود باشد که ادعای مالکیت ایران را بر جزایر مزبور محرز بکند و بر ادعای شیخ شارجه برتری و رجحان داشته باشد، با کمال خوشوقتی ادلهٔ مزبور را به حکومت هندوستان ابلاغ خواهد نمود.

لازم است این نکته را تذکراً به عرض جنابعالی برسانم با پیشنهادی که شده اولین دفعه‌ای است که چنین چیزی را می‌شنوم، نمی‌توانم موافقت بنمایم. معلوم نیست که این مالک و رئیس ساحلی موقتی این جزایر چرا نمی‌تواند بیرق رسمی خود را که از طرف مأمورین گمرک دولت علیه برداشته شده بود، مجدداً نصب نماید. ضمناً به جنابعالی یادآور می‌شوم که چون هنوز مالکیت جزیره سری محرز نیست و اختلاف حاصله بین دولتین مرتفع نشده است، دولت انگلیس اصراری نکرده است که دولت علیه ایران بیرق خود را از فراز خاک این جزیره بر دارد و تا موقعی که نتیجه مرضی‌الطرفینی گرفته نشود، قضیه به جای خود باقی خواهد ماند.

اگر شیخ شارقه بیرق ایران را از جزایر تمب و ابوموسی بر می‌داشت، البته آن وقت قضیه صورت دیگری به خود می‌گرفت. ولی قضیه این است که مالکیت جزایر مزبور معلوم نبوده و هیچ دولتی آنجا را تصرف ننموده



است. لذا شیخ شارقه بیرق خود را در آنجا بر افراشته است و چون که شیخ مشارالیه اول متصرف می‌باشد، حق دارد که بیرق خود را برافرازد مگر اینکه مالکیت قانونی او بر این جزایر ثابت نشود.<sup>۲</sup>

با عنایت به اینکه مفاد یادداشت‌های دوم و چهارم سر آرتور هاردینگ وزیر مختار سفارت انگلیس در تهران که تأکید دارد: شیخ شارجه اول متصرف جزایر تنب و ابوموسی بوده و بیرق خود را در جزایری که هنوز رسماً در تصرف هیچ یک از دول نبوده، نصب کرده است، با مفاد یادداشت همان سفارت به وزارت امور خارجه ایران [در تاریخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۱ / ۲۳ شهریور ۱۳۴۰ و شماره ۵۰۴ (۱۰۸۴/۶۱)] مبنی بر اینکه جزیره تنب از سال ۱۸۸۷ توسط رأس‌الخیمه اداره می‌شد و حاکم آن کشور از سال ۱۹۲۱ م. که رأس‌الخیمه از شارجه آزاد شد، بر آن حکومت می‌کرد و همچنین، یادداشت سفارت انگلیس در تهران [در یادداشت مورخ ۱۳ ژانویه ۱۹۶۸ م.] مبنی بر اینکه: «جزیره تنب از سال ۱۸۸۷ م. به وسیله رأس‌الخیمه اداره شده و در سال ۱۹۲۱ م. وقتی رأس‌الخیمه از شارجه جدا شد، حاکمیت خود را بر این جزیره اعمال نموده است»؛ تناقض آشکار دارد و به فرض اینکه مفاد دو یادداشت اخیرالذکر را بپذیریم، حکومت شارجه اول متصرف نبوده است بلکه رأس‌الخیمه از سال ۱۸۸۷ م. بر جزیره تنب اعمال حاکمیت می‌کرده است.

اصولاً دولت بریتانیا به علت نداشتن دلیل قاطع برای اثبات حاکمیت شیوخ بر جزایر مورد بحث به ضد و نقیض‌گویی پرداخته است؛ دولت انگلیس به جز تصرف عدوانی جزایر توسط شارجه که البته آن هم به دستور بریتانیا صورت گرفت، دلیل دیگری ندارد.

از سوی دیگر، دولت بریتانیا در یک گروکشی آشکار به دولت ایران فشار آورد، چنانچه جزایر تنب و ابوموسی را پیگیری کند، آن کشور نیز جزیره سری را مطرح خواهد کرد؛

«وزیر مختار انگلیس در مقام رد یادداشت وزارت خارجه راجع به ابوموسی برآمده و اظهار داشت که هر گاه دولت ایران بخواهد ادعای خود را به آنجا

که در تصرف شیخ شارجه است، طرح کند، ما هم ناگزیریم که جزیره سیری را از طرف دولت ایران مطالبه کنیم» (سند شماره ۳-۲۳-۵۳-۱۳۰۵ ش).  
 مطلب قابل ذکر دیگر این است که فرار بود پرچم هیچ یک از طرفین ایران و شارجه به طور موقت در جزایر تنب و ابوموسی در اهتزاز نباشد تا زمانی که موضوع مالکیت و حاکمیت بر جزایر مذکور توسط دو کشور بریتانیا و ایران مورد رسیدگی قرار گیرد؛ لیکن دولت بریتانیا به وعده‌اش عمل نکرد و در مذاکرات با طرف ایرانی از موضوع جزیره سری که ارتباطی هم به جزایر تنب و ابوموسی نداشت، به عنوان اهرم فشار استفاده می‌کرد؛ مفاد دو یادداشت زیر مبین این امر است:

سفارت انگلیس در تهران طی یادداشتی به وزارت امور خارجه ایران به تاریخ ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۳ [ ۱۲ خرداد ۱۲۸۴ / ۲ ژوئن ۱۹۰۵ م.] نوشت:

«چندی قبل توسط جناب مؤتمن‌الملک به دوستدار اظهار شد که از قراری که می‌گویند شیخ شارجه بعضی عمارات در جزیره تمب احداث می‌نماید و خواسته بودند که این کار را ترک نمایند. تا اینکه اعلی‌حضرت اقدس همایونی از فرنگستان مراجعت و دولت ایران فرصتی داشته باشند، که ادعای حقوق سلطنتی خود را در جزیره مزبور ثابت نمایند.... امروز تلگرافی از میجر کاکس به دوستدار رسید، مضمون بر اینکه مشارالیه به شخصه به جزیره تمب رفته، معلوم نماید که آیا این راپورت که از جناب دریاییگی به جناب مستطاب اجل‌عالی رسیده، حقیقت دارد یا خیر و معلوم شده که ابداً حقیقت ندارد. به نظر دوستدار افسوس است که اشخاصی به رتبه جناب دریاییگی بدون اینکه قبل از وقت متحمل زحمت شده، معلوم نمایند که آیا هیچ حقیقتی در این گونه شهرتها هست یا خیر، تلگرافاً به حکومت مرکزی اطلاعاتی دهند که اسباب زحمت و مورث اشتباهات فی‌مابین دو دولت دوست گردد» (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲، ص ۲۶۶).

وزیر امور خارجه ایران در یادداشت مورخ ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۳ [ ۲۹ خرداد ۱۲۸۴ / ۱۹ ژوئن ۱۹۰۵ ] نوشت:

«در باب تمب و ابوموسی با وزیر مختار انگلیس مذاکرات مفصل داشتیم؛ حرف وزیر مختار انگلیس این است: دو محل، ملک شیخ شارجه است. سری [سیری] هم که ممکن است مال شارجه باشد. سری را دولت ایران تصرف کرد و بیرق در آنجا افراشته، این دو محل تمب و ابوموسی را هم که دولت ایران ادعا دارد، شیخ شارجه بیرق بلند کرده، هر دو طرف یا باید بیرق خود را بردارند. یعنی دولت ایران بیرق خود را از جزیره سری بردارد. شیخ شارجه هم بیرق خود را از تمب و ابوموسی بردارد تا رسیدگی شود. اگر دولت ایران در سری مداخله خود را موقوف ندارد، شیخ شارجه هم مداخله در این دو محل تمب و ابوموسی باید داشته باشد تا وقتی که تحقیق و رسیدگی شود. جواب داده شد: سری هرگز با تمب و ابوموسی شباهت ندارد که هر معامله در تمب و ابوموسی شود، در سری هم شود. دولت ایران سری، تمب و ابوموسی و تمام بنادر و جزایر خلیج فارس را ملک مخصوص خود می‌داند. شیخ شارجه به تازگی در این دو جزیره تمب و ابوموسی تصرفات کرد و بیرق بلند کرد و حقش همان بود که بیرق او موقوف و بیرق ایران افراشته شود ولی سفارت انگلیس اصرار کرد بیرق شیخ باقی بماند» (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲، ص ۲۷۴).

##### ۵. دلایلی در رد ادعای بریتانیا مبنی بر بلاصاحب بودن جزایر تنب و ابوموسی

به دنبال اشغال جزایر تنب و ابوموسی توسط دولت بریتانیا و واکنش دولت ایران در قبال اقدام خصمانه آن کشور، وزیر مختار بریتانیا در تهران با ارسال یادداشتی به وزارت امور خارجه ایران تأکید کرد:

«کاری که مشارالیه [شیخ شارجه در جزایر تنب و ابوموسی] کرده فقط این بوده است که بیرق خود را در جزایری که هنوز رسماً در تصرف هیچ یک از دول نبوده نصب کرده است» (یادداشت سفارت بریتانیا در تهران به وزارت امور خارجه ایران به تاریخ ۲۱ مه ۱۹۰۴ / ۳۱ اردیبهشت ۱۲۸۳).

دولت ایران توجیه دولت بریتانیا در اشغال این جزایر مبنی بر بلاصاحب بودن آنها و تقدم در اشغال آن کشور را نپذیرفت؛ زیرا مالکیت این جزایر را متعلق به خود می‌دانست؛ از عمده‌ترین استدلال‌های ایران می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

### ۱-۵. استدلال دولت ایران

این جزایر قبل از آنکه به اشغال دولت بریتانیا درآید، تحت حاکمیت دولت ایران بوده و پرچم ایران نیز در آنها در اهتزاز بوده است؛

«اولاً اقدام دولت انگلیس از جانب دولت ایران مردود است؛ زیرا که اول دولت علیه [ایران] بیرق خود را در آنجا برافراشته و این کار در حدود سنه ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ قمری [۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ شمسی / ۱۸۸۶ و ۱۸۸۷ میلادی] به دست مدحت‌الدوله اتفاق افتاده است؛

ثانیاً اینکه جنرال قونسول [سرکنسول] انگلیس به موقرال‌دوله [حاکم بوشهر] اظهار کرده است که مشایخ لنگه که از بنی‌جواسم بوده مداخلاتی در آنجا می‌کرده‌اند، نه از باب حکومتی که در لنگه داشته‌اند، بوده است و چون نماینده خانواده خود بوده‌اند، تصرفات می‌کرده‌اند، صحیح نیست. مشایخی که در بندر لنگه حکومت داشتند، اصلاً جواسمی بوده و قدیماً اجداد آنها از عمان به لنگه آمده و با طایفه کنگی وصلت کرده اولاد و احفاد آنها موسوم به جواسم کنگی شده و بعضی از آنها از طرف دولت به حکومت بندر لنگه منصوب گردیده‌اند که آخرین آنها شیخ قزیب بوده است که در مأموریت حاجی احمدخان سرتیپ معروف یکباره گرفتار و تحت‌الحفظ به تهران فرستاده شد و سالها در تهران محبوس بود تا در سنه ۱۳۱۰ قمری در تهران وفات یافت و مشایخ مزبور از عشیرت جواسمی عمان که شیخ شارقه و رأس‌الخیمه از آنها هستند، مجزا هستند رعیت ایران بوده‌اند. شیخ محمد هم که در سنه ۱۳۱۸ قمری به بندر لنگه تاخت و به مأموریت دریایی قلع و قمع شد، از جواسم کنگی بود و لذا این دلیل هم که جنرال قونسول [سرکنسول] اقامه کرده است، مقبول نیست و مداخلات مشایخ مزبور فقط

جهت حکومتی بوده است که در لنگه داشته‌اند به نمایندگی خانوادگی و تبعیت آنها به دولت علیه مسلم است» (مذاکره معاضدالسلطان رئیس اداره انگلیس با وزیر مختار انگلیس در تهران در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۲۹۱ / ۱۳ فوریه ۱۹۱۳).

## ۲-۵. تلاش دولت ایران برای رفع نگرانی بریتانیا از نفوذ روسها در خلیج فارس

در سال ۱۲۸۳ شمسی / ۱۹۰۴م. دولت ایران تلاش کرد با پایین آوردن پرچم خود از فراز جزایر تنب و ابوموسی حسن‌نیت خود را به دولت انگلیس نشان دهد تا ضمن رفع نگرانی دولت بریتانیا بر عدم واگذاری این جزایر به روسها در خصوص نصب پرچم ایران در این جزایر با آن کشور مذاکره نماید.

«در سنه ۱۳۲۲ قمری [۱۹۰۴] در باب جزیره تمب و ابوموسی مذاکراتی با سفارت انگلیس شد و بالاخره دولت ایران راضی شدند که موقتاً بیرق خود را پایین بیاورند، به ملاحظه این بود که شاید مراوده یک دولت خارجی (روس) در خلیج فارس اسباب خیال دولت انگلیس شده باشد، دولت ایران برای رفع این خیال و مساعدت با اظهارات سر آرتور هاردینگ آن طور اقدام کردند و حالا که آن ملاحظات مرتفع شده است، دیگر موقع ندارد که دولت انگلیس خیال سابق را تعقیب کند. دولت انگلیس با مساعدتهای معنوی و دوستی که همیشه با دولت ایران داشته و دارند، شیخ شارجه را به دولت ایران ترجیح ندهند که حق مالکیت مسلمه دولت علیه در آن جزیره و جزیره ابوموسی تضييع شود. برخواستند نقشه کوچکی آورده ملاحظه نمودند محل جزیره را نشان داده و گفتیم که ملاحظه می‌فرمایید وضع طبیعی این جزیره و جزیره ابوموسی هم که نزدیک به ساحل ایران و از عمان دور است، دلیل قاطعی می‌تواند شد که از توابع بندر لنگه بوده و هست؛ گفتند عجالتاً نمی‌توانیم جواب صریحی بدهیم، بعد جواب خواهم داد» (مذاکره معاضدالسلطان رئیس اداره انگلیس وزارت خارجه ایران با وزیر مختار انگلیس در تهران در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۲۹۱ / ۱۱ فوریه ۱۹۱۳).

### ۳-۵. طرح مالکیت مشاع توسط دولت بریتانیا

به دنبال دستگیری شیخ قزیب بن راشد آخرین شیخ لنگه توسط حاج احمدخان سرتیپ در تاریخ ۱۹ مهر ۱۲۶۶ (۱۱ سپتامبر ۱۸۸۷ م.)، بساط شیوخ لنگه توسط دولت ایران برچیده شد، وزیر مختار انگلیس یادداشت اعتراض به ایران داد و نوشت:

«شیخ لنگه از طرف قواسم جزایر را اداره می‌کرد و نه به عنوان حاکم لنگه» (یادداشت سفارت انگلیس در تهران در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۲۶۶ / ۲ مارس ۱۸۸۸).

دولت بریتانیا با طرح موضوع مالکیت مشاع می‌خواست مالکیت دولت ایران بر جزایر مذکور را انکار کند، غافل از آنکه دلائل فراوانی در رد این ادعا وجود داشت. به علاوه ضعف استدلال مالکیت مشاع جواسم که توسط دولت بریتانیا تأکید شده بود، آن قدر جدی نبود که حتی مورد تأیید حقوقدانان انگلیسی قرار نگرفته بود که برای نمونه می‌توان به نوشته‌های سه تن از حقوقدانان این کشور در این خصوص اشاره کرد:

اول: در یادداشت دان لاسلز حقوقدان وزارت خارجه بریتانیا به تاریخ ۴ سپتامبر ۱۹۳۴ در خصوص ضابطی شیوخ جواسم در بندر لنگه آمده است:

«عادت معمول این بود که دولت ایران با صدور فرمانی که حاکم لنگه را در آن تعیین و منصوب می‌کرد، وارث حاکم لنگه را به رسمیت می‌شناخت و او موظف بود به نایب‌الحکومه شاه در شیراز مالیات بپردازد. حکام لنگه نیز خود را اتباع ایران به حساب می‌آوردند» (حمیدی الاعظمی، ۱۹۹۳ م، ص ۴۳).

دوم: جرج رندل رئیس اداره شرق وزارت خارجه بریتانیا در تاریخ ۱۳ اکتبر ۱۹۳۴ م. طی یادداشتی خطاب به دفتر امور هند در باره جزایر تنب و ابوموسی نوشت:

«به نظر من، این حقیقت که جزایر مورد نظر مدتی توسط شیوخ جواسم اداره می‌شدند که نه تنها ساکنان ایران بلکه اتباع و مأموران دولت ایران بوده‌اند، می‌تواند بسیار مخرب باشد. در اینجا تفکیک نسبتاً ظریفی وجود دارد؛ در شرایطی که در عمل این جزایر تحت اداره مقامات ایرانی مستقر در خاک اصلی ایران بوده، به نظر من می‌توان از همان نکته علیه ما استفاده کرد

که اثرات نامطلوبی خواهد داشت. امکان دارد که یادداشت مشابهی در تهران توسط ایرانیها نوشته شده باشد» (F.o.371/17827. 13 oct.1934).  
سوم: سر اریک بکت حقوقدان انگلیسی (که بعدها عضو دیوان بین‌المللی دادگستری گردید)، با فرض گرفتن صلاحیت مضاعف حکام جواسمی، که این امر مورد تأیید دولت انگلیس بود، تردیدهای زیر را نوشت:

«به نظر من در حدود سال ۱۸۸۰م. و یا در همان سال شیخ جواسمی لنگه به صورت تابع ایران درآمدند و این منطقه تیول ایران گردید و در نتیجه، پس از آن ایرانیها دارای حاکمیت بر لنگه بودند و آن را از طریق شیوخ جواسمی (به عنوان عوامل خود) اداره می‌کردند. نمی‌توان گفت پس از این تاریخ شیخ جاسمی در لنگه به عنوان نماینده شیوخ جواسمی سواحل متصالحه نیز عمل می‌کرده است. هیچ مدرکی در دست من نیست که نشان بدهد در این دوره باید بین وضعیت شیخ مزبور از لحاظ مناطق واقع در قلمرو اصلی که وی بر آنها حاکم بوده و جزایر سه‌گانه تفکیک قائل شد. به عبارت دیگر، هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان بدهد با وجود اینکه وی از سوی ایران به عنوان حاکم مناطق واقع در قلمرو اصلی تعیین شده است، ولی در باره سه جزیره ابوموسی و تنب رفتار یا صلاحیت متفاوتی داشته است؛ یعنی نماینده رئیس قبیله در آن سوی خلیج نیز بوده است. من فکر می‌کنم این نکته مهم است، ولی نمی‌دانم که آیا اطلاعات بیشتری در این زمینه می‌توان به دست آورد یا خیر؟ من معتقدم که می‌توان نتیجه گرفت که در این دوره شیخ لنگه بر همه قلمرو خود از جمله جزایر سه‌گانه به عنوان حاکم ایرانی حکومت می‌کرده است ( F.O.371/18901.P.116. Mar 12.1932, pp.116&117).

بکت در ادامه با توجه به اینکه جواسم ساکن در آن سوی خلیج فارس به دو شیخ‌نشین جداگانه یعنی رأس‌الخیمه و شارجه تقسیم شده بودند، بیشتر تردید می‌کند و می‌نویسد:

«به علاوه رأس‌الخیمه و شارجه که پیش از این قسمتهایی از یک خانواده بودند و تحت رهبری خانواده واحدی از جواسم قرار داشتند، بین شاخه‌هایی از خانواده تقسیم شده‌اند و آنها به طور کاملاً مستقلی از یکدیگر حکومت می‌کنند. به نظر می‌رسد اولین دوره جدایی بین شارجه و رأس‌الخیمه از سال ۱۸۶۹ تا ۱۹۰۰ می‌باشد. جدایی یادشده اثبات این را مشکل‌تر می‌نماید که شیخ لنگه در این دوره نیز همچنان به عنوان نماینده خانواده تجزیه شده خود در آن سوی خلیج فارس حاکم بر جزایر بوده است. نتیجه‌گیری من این است اگر شواهد تازه‌ای ارائه نشود که بتواند ثابت کند در دوره ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۷ شیوخ لنگه تحت عنوانی متفاوت با حکومت خود در قلمرو اصلی (لنگه)، بر جزایر حکومت می‌کرده‌اند که من تردید دارم بتوان چنین چیزی را ثابت کرد؛ زیرا ایرانیان در سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۷ دارای حاکمیت بر جزایر تنب و ابوموسی بودند» ( F.O.371/18901.P.116. ) (Mar 12.1932. pp.116&117).

#### ۴-۵. نقشه‌های جغرافیایی و دریایی

جزایر خلیج فارس و سرزمین عمان تا زمان نادرشاه و سپس کریم‌خان زند تحت سلطه ایران بوده‌اند؛ علاوه بر آن نقشه‌های مختلف جغرافیایی و دریایی این حقیقت را تأیید می‌کنند که جزایر تنب و ابوموسی به ایران تعلق داشتند.

۱۰ ماه پس از بیرون ساختن قواسم لنگه و برچیدن همیشگی آنها توسط دولت

ایران،

«وزارت امور خارجه بریتانیا توسط درآموند وولف وزیر مختار آن کشور در تهران نقشه رسمی ۱۸۸۶ که توسط اداره اطلاعات وزارت جنگ ترسیم شده بود را در ۲۲ ژوئیه ۱۸۸۸م. از سوی ملکه بریتانیا به عنوان پادشاه ایران، به وزارت خارجه ایران تسلیم کرد که در آن جزیره سیری و جزایر سه‌گانه به رنگ ایران و از رسمیت کامل نیز برخوردار بود» ( Lorimer, Op. Cit. ) (PP.135, 44-149).



همچنان که لوریمر یکی از سیاستمداران بریتانیایی به تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران در نقشه جغرافیایی ۱۸۸۶ اشاره کرده است. به هر حال نقشه‌های جغرافیایی و دریایی می‌توانند مورد استناد قرار گیرند که در زیر به اهم موارد آنها اشاره می‌گردد:

یک. نقشه «خلیج فارس» (Carte Du Golphe Persique) که در سال ۱۷۶۴ تهیه و در آن جزایر تنب و ابوموسی به رنگ خاک ایران رنگ‌آمیزی شده است.

دو. نقشه رنگی «خلیج فارس» (The Gulf of Persia) که به دستور هیئت مدیره کمپانی هند شرقی در سال ۱۸۳۰م. توسط «کاپیتان بروکس» (Captain G.B. Brucks) تهیه شد، جزایر تنب و ابوموسی به وضوح به رنگ ساحل ایران رنگ‌آمیزی شده است. اهمیت این نقشه در این است که تهیه‌کننده آن ۱۲ سال مأمور نقشه‌برداری از آبهای خلیج فارس بود و در گزارش خود جزایر تنب و ابوموسی را در گروه سواحل و جزایر ایرانی خلیج فارس آورده است.

سه. نقشه ایران که در سال ۱۸۴۰م. برای موسسه اطلس بلاک بریتانیا تهیه و در لندن چاپ شد. در این نقشه جزایر ابوموسی و تنب به رنگ خاک ایران رنگ‌آمیزی شده‌اند. در نقشه مذکور که دوباره در سال ۱۸۴۴م. برای مؤسسه یادشده تهیه و چاپ شد، جزایر ابوموسی و تنب به رنگ خاک ایران رنگ‌آمیزی شده است.

چهار. در نقشه «ایران و افغانستان» (Persia and Afghanistan) که در سال ۱۸۵۴ توسط بلاک در ادینبورو بریتانیا چاپ شده است، جزایر تنب و ابوموسی به رنگ ساحل ایران رنگ‌آمیزی شده است.

پنج. نقشه نیمه‌رسمی «ایران، افغانستان و بلوچستان» (Persia, Afghanistan, Baluchistan) که در سال ۱۸۹۱م. تحت نظارت لرد کرزن نایب‌السلطنه هند تهیه شد و در ۱۸۹۲م. چاپ شد. در این نقشه جزایر تنب و ابوموسی به رنگ خاک ایران رنگ‌آمیزی شده‌اند. اصل نقشه در اتاق نقشه کتابخانه وزارت امور هند در لندن موجود است.

شش. قسمت خلیج فارس نقشه رنگی ایران در «اطلس جهانی» (Atlas Mira) که در سال ۱۹۶۷ به دستور شورای وزیران اتحاد شوروی توسط «بخش اجرایی مساحی و

نقشه‌کشی» (Chief Administration of Geodesy and Cartography) به روسی و انگلیسی تهیه شد، علاوه بر رنگ‌آمیزی جزایر تنب و ابوموسی به رنگ خاک ایران، نام کشور ایران در کنار این جزایر نیز درج شده است. اصل این نقشه و اطلس در اغلب کتابخانه‌های معتبر جهان از جمله کتابخانه هامرشولد در سازمان ملل متحد، نیویورک و وزارت امور خارجه آمریکا به هر دو زبان موجود است.

هفت. نقشه ۱۸۸۶م. وزارت جنگ بریتانیا.

نقشه‌اهدایی وزیر خارجه بریتانیا به نمایندگی از ملکه آن کشور در سال ۱۸۸۸م. که در آن جزایر به رنگ ایران مشخص شده، حائز اهمیت است. این نقشه در تاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۸۸۸م. توسط یک مقام رسمی بریتانیا به قوام‌الدوله وزیر خارجه ایران اهداء شد. وزارت امور خارجه انگلیس در نامه شماره ۶۴ مورخ ۲۲ ژوئن ۱۸۸۸م. خطاب به سر درآموند وولف وزیر مختار آن کشور در تهران دستور داد:

«نقشه ایران را در شش برگ که به وسیله شعبه اطلاعات وزارت جنگ بریتانیا تهیه شده، به شاه ایران تقدیم نمایم» (Marquis of Salisbury, 22 Jun 1888. Enclosing map of Persia to Wolf).

در این نقشه رسمی که توسط بخش اطلاعات وزارت جنگ بریتانیا ترسیم شده است، جزایر سری، تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی با همان رنگی که سایر قسمتهای قلمرو خاک اصلی و جزایر ایران مشخص شده، رنگ‌آمیزی شده بودند که حاکمیت ایران بر این جزایر را اثبات می‌کنند. نامه ۲۲ ژوئیه ۱۸۸۸م. از سر درآموند وولف وزیر مختار انگلیس به وزیر امور خارجه ایران برای تحویل نقشه جغرافیایی مذکور حاکی است:

«من آخرین پست سیاسی را از لرد سالزبری دریافت کردم که در آن یک نقشه ایران در شش ورقه که اخیراً به وسیله بخش اطلاعات وزارت جنگ بریتانیا ترسیم و صادر شده، وجود داشت. لرد سالزبری به من دستور داده است این نقشه را به اعلی حضرت شاه ایران از طرف دولت انگلستان اهداء نمایند، به امید آنکه اطلاعات جغرافیایی آن برای شما مفید و جالب باشد» (Wolf, 22 July, 1888).

نامه شماره ۱۶۰ مورخ ۲۱ اوت ۱۸۸۸م. که از طرف «سر درآموند وولف»<sup>۴</sup> وزیر مختار انگلیس در تهران به عنوان لرد سالزبری وزیر امور خارجه آن کشور و عطف به دستور نامه شماره ۶۴ مورخ ۲۲ ژوئن ۱۸۸۸م. نوشته و فرستاده شده، حاکی از اجرای دستور وزیر خارجه دائر به تسلیم نقشه ایران به دولت ایران است. به پیوست نامه یادشده، نامه‌ای که نقشه ایران به ضمیمه آن ارسال شده و نیز پاسخ دولت ایران مبنی بر اظهار تشکر از ارسال نقشه توسط وزیر امور خارجه انگلیس منعکس شده است.

(Wolf, 21 Aug 1888. To Mr Marquis of Salisbury)

نامه شماره ۱۰۵ مورخ ۲۲ اوت ۱۸۸۸م. وزیر مختار انگلیس خطاب به وزیر مختار ایالات متحده آمریکا در ایران دائر بر اینکه بر اساس تقاضای آن دولت یک نسخه نقشه ایران (در شش برگ) برای آن دولت فرستاده شده است (Wolf, 22 Aug 1888).

در نامه شماره ۱۷۶ مورخ ۷ سپتامبر ۱۸۸۸م. به امضای سر درآموند وولف وزیر مختار انگلیس به عنوان لرد سالزبری وزیر امور خارجه آن کشور آمده است:

«طبق دستور شماره ۶۴ مورخ ۲۲ ژوئن ۱۸۸۸م. آن جناب، نقشه مذکور تسلیم شد، ولی نتایج غیرمنتظره‌ای به بار آورده است؛ اعلی حضرت پادشاه ایران این نقشه را دلیلی برای ادعای خود نسبت به منطقه هشتادان در مرز ایران و افغانستان قرار داده و به علاوه چون جزایر تنب و ابوموسی و سری به همان رنگی نشان داده شده که قلمرو ایران به طور کلی، در آن نقشه رنگ آمیزی شده، شاه ایران این مطلب را دلیل قاطعی می‌داند بر اینکه هر گونه ادعای شیوخ نسبت به این جزایر غیرمسموع و مردود است.

به پیوست این نامه، یادداشتهای اداری دیگری است دائر بر اینکه طبق دستور لرد سالزبری هیچ گونه نقشه‌ای نباید بدون اجازه او به دولتهای دیگر تسلیم شود و اضافه شده که این نقشه ایران بر حسب دستور خود لرد سالزبری به مقامات ایرانی تسلیم شده است. ضمیمه این نامه، کروکی است از مرز ایران و افغانستان که از لحاظ حاکمیت ایران در آن ناحیه مورد استناد

دولت ایران قرار گرفته بود» ( Wolf, 7 Sep, 1888. To Mr Marquis of Salisbury).

نقشه سال ۱۸۸۶م. توسط بخش اطلاعات وزارت جنگ بریتانیا تهیه و در سال ۱۸۹۱م. توسط شعبه مذکور تجدید چاپ شد و برای دومین بار در سال ۱۸۹۸م. توسط اداره نقشه‌برداری دولت هندوستان چاپ شد و در تمام نسخ آن، جزایر سری، تنب و ابوموسی با همان رنگی که قلمرو کشور ایران رنگ‌آمیزی شده، مشخص شده بود. این نقشه به دنبال درخواست شاه ایران از دولت بریتانیا که بارها خواستار دریافت اطلاعات در این زمینه بود، ارسال شد و انگلستان از ادعاهای ایران به جزایر به طور کامل، آگاهی داشت.

ناصرالدین شاه به نقشه ۱۸۸۶م. که توسط سالزبری وزیر امور خارجه بریتانیا به دولت ایران هدیه شده بود، قویاً استناد می‌کرد. وزیر بریتانیایی گزارش کرد: همتای ایرانی‌اش با مشاهده نقشه‌ها بسیار ابراز خرسندی کرد؛ چرا که جزایر با همان رنگی که سرزمین ایران کشیده، رنگ‌آمیزی شده بود. وزیر ایرانی گفت: این نقشه بدان معناست که دولت انگلستان اذعان دارد که جزایر تنب و ابوموسی ایرانی‌اند و او بدین سبب بسیار ممنون است. در عین حال، وزیر ایرانی از اینکه در نقشه مذکور بحرین به رنگ ایران نبوده است، به وولف اعتراض کرد. در کنار این گزارش وزیر بریتانیایی نوشته بود:

«درسی که از این موضوع آموختم، این است که دیگر هرگز به کسی نقشه هدیه نکنم» (نورتکوت ایلی، ۵ دسامبر ۱۹۸۶، ص ۱۳).

نامه وزارت خارجه ایران به پار کاردار بریتانیا در خصوص نقشه و متن اصلی مخابرات رسمی که نشان از حاکمیت ایران بر جزایر تنب، ابوموسی، سری و فارور دارد، حاکی است:

«جانشین وزیر خارجه ایران نقشه و متن اصلی مخابرات رسمی را به من نشان داد که به تاریخ بیست و هفتم ژوئیه ۱۸۸۸م. بود و به دستور آرد سالزبری از سوی سر درآموند وولف امضا شده بود. متن یادداشت همراه با نقشه در شش صفحه می‌باشد که اخیراً از سوی بخش اطلاعات وزارت

جنگ برای ارائه به شاه از سوی دولت علیاحضرت پادشاه بریتانیا تهیه شده است. بی‌گمان این نقشه نشان می‌دهد که هر چهار جزیرهٔ تنب، ابوموسی، سری و فارور به ایران تعلق دارند» (مجموعهٔ روابط ایران و انگلیس در خلیج فارس، ۱۳۸۳، ص ۴۴).

ماکس هوپر داور رسیدگی به اختلاف بین آمریکا و هلند در مورد جزایر پالماس در سال ۱۹۲۸م. به نقشه‌ها به عنوان سند برای اثبات حق حاکمیت یا سلب آن استناد کرد، وی اعلام کرد نقشه‌ها در صورتی به عنوان سند حاکمیت به شمار می‌روند که از شرایط زیر برخوردار باشند:

الف. باید برهان و استدلال لازم را با دقت جغرافیایی فراهم آورند؛

ب. باید با واقعیات موجود مغایرت نداشته باشند؛

ج. باید توسط اطلاعات دقیق مساحان تهیه شده و هدف آن تعیین سیاسی قلمرو سرزمینی باشد؛

د. باید رسمی و یا نیمه‌رسمی باشند که با قاطعیت از حاکمیت کشوری دفاع کنند که دولت آن مبادرت به چاپ نقشه کرده است.

تمام شروط یادشده به شرح ذیل در مورد نقشهٔ اهدایی ملکه انگلیس به ناصرالدین شاه فراهم است:

نخست: توسط وزارت جنگ بریتانیا تهیه و از دقت و استدلال لازم برخوردار است؛

دوم: رنگ‌آمیزی جزایر به رنگ سرزمین ایران صورت گرفته و با واقعیتهای تاریخی و حقوقی به طور کامل منطبق است؛

سوم: نقشه با مساحی و اطلاعات دقیق تهیه شده است؛ زیرا اگر این نقشه ایراد و اشتباه داشت، در چاپهای بعدی اصلاح می‌شد؛  
چهارم: نقشهٔ مذکور رسمی بود.

از سوی دیگر، اصل «استاپل» (estoppel) که یکی از اصول حقوق بین‌الملل است، ناظر بر این است که هر گاه دولتی در قبال مسئله یا دعوایی حقوقی در داخل و خارج از مراجع رسیدگی‌کننده موضعگیری کرده باشد، دیگر نمی‌تواند در موارد مشابه با آن

مسئله یا دعوی، بر خلاف موضعگیری قبلی خود رفتار کند. به این اصل در داوریه‌های بین‌المللی استناد می‌شود؛ به عنوان مثال، دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه اختلاف معبد پری و بهار بین کامبوج و تایلند در ۱۵ ژوئن ۱۹۶۲م. به اصل استاپل استناد کرد و چنین رأی داد:

«مطابق قاعده کلی ادله اثبات دعوی مطالب متناقض یک طرف باید علیه خود او تفسیر و تعبیر گردد و یا به نفع طرف مقابل، هیچ کس نمی‌تواند از تناقض‌گویی خود به ضرر طرف مقابل استفاده کند» (روزنامه اطلاعات مورخ ۳۰ بهمن و اول اسفند ۱۳۷۵).

بنابراین، نقشه رسمی ۱۸۸۶ بریتانیا می‌تواند به عنوان یکی از مراجع مستند و اثبات‌کننده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی مورد بهره‌برداری قرار گیرد؛ ضمن آنکه به دلیل گذشت زمان و اصل استاپل، دولت بریتانیا نمی‌تواند نظر قطعی خود را در مورد نقشه تقدیمی به ناصرالدین شاه تغییر دهد.

#### ۵-۵. یادداشت‌های مبادله‌شده بین ایران و بریتانیا در سال ۱۲۶۶ (۱۸۸۸م.)

دولت بریتانیا قبل از توسل به اصل بلاصاحب بودن جزایر تنب و ابوموسی، اصل دیگری یعنی مالکیت مشاع را برای توجیه اقدام خود در نفی حاکمیت ایران بر جزایر تنب و سری و ابوموسی مطرح کرده بود؛ بر این اساس، دولت بریتانیا اعتقاد به دوگانگی شخصیت حقوقی شیخ لنگه داشت و تصرف و اداره جزایر تنب و ابوموسی توسط حکام ایرانی بندر لنگه را به نمایندگی از شیوخ قاسمی شارجه تفسیر می‌کرد و جزایر مذکور را به عنوان ملک مشاع قاسمیهای لنگه و عمان قلمداد می‌کرد لیکن چندی بعد به لحاظ سست و متزلزل بودن پایه‌های این فرضیه، آن را کنار گذاشت و اصل جدیدی مطرح کرد.

فارغ از سست بودن استدلال دولت بریتانیا در طرح مالکیت مشاع (که چندی بعد آن دولت آن را کنار گذاشت)، استدلال بلاصاحب بودن این جزایر توسط بریتانیا در تضاد کامل با ایده مالکیت مشاع داشت؛ زیرا اگر این جزایر تا قبل از سال ۱۹۰۳م. به

تصرف دولت دیگر در نیامده و بلاصاحب بوده است، اذعان و اعتراف قبلی دولت بریتانیا مبنی بر مالکیت مشاع چه معنا و مفهومی می‌توانست داشته باشد؟! در این راستا، از میان چند یادداشت مبادله‌شده بین دو دولت ایران و بریتانیا برای نمونه می‌توان به دو یادداشت زیر اشاره کرد:

اول: دولت ایران برای اثبات حقوق ایران در جزایر تنب، ابوموسی و سری چند نامه مستند از شیخ یوسف بن محمد حاکم سابق لنگه مبنی بر تعلق این جزایر به ایران، به دولت بریتانیا ارائه کرد که در پاسخ سفارت انگلیس در تهران طی یادداشتی به «قوام الدوله»<sup>۵</sup> وزیر امور خارجه ایران مورخ ۱۸ جمادی‌الآخر ۱۳۰۵ [۱۲ اسفند ۱۲۶۶ / ۲ مارس ۱۸۸۸] نوشت:

«نوشتجات راجع به جزایر سری و تمب را که آن جناب جلالت‌مآب اجل چندی قبل به جهت دوستدار ایفاد فرموده بودند... کاملاً رسیدگی شده ولی ادعای دولت علیه را به ثبوت نمی‌رساند... در نوشتجاتی که داده شد، اظهارات عمده، اظهارات شیخ یوسف است و این شخص از جمله طایفه جواسمی نبوده است... در سنه ۱۸۷۹ دولت علیه ایران شیخ یوسف را به نایب‌الحکومگی لنگه تصدیق نموده و آن وقت مشارالیه بنای دخل و تصرف جزایر سیری و تمب را گذارده است... شیوخ جواسمی بندر لنگه غالباً از جانب دولت علیه ایران نایب‌الحکومه آنجا بوده‌اند و فرمانروایی جزیره سیری را می‌نمودند و آنجا در تصرف شیوخ جواسمی بوده و دخلی به حکومت لنگه نداشته است» (مکاتبات وزارت امور خارجه ایران و سفارت انگلیس در تهران سال ۱۳۰۵ قمری (F.O.248/459)).

دوم: در پاسخ سفارت انگلیس در تهران، وزارت امور خارجه ایران در تاریخ ۲۱ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۰۵ [۵ مارس ۱۸۸۸ / ۱۵ اسفند ۱۲۶۶] طی یادداشتی نوشت:

«رقعه محترمه آن جناب که نوشتجات مرحوم شیخ یوسف‌خان را ملفوف آن اعاده فرموده بودید، واصل و قریب احترام گردیده با کمال توقیر جواباً زحمت افزا می‌شود که چون این مسئله بر خاطر محترم خود آن جناب واضح و بالقطع مستغنی از توضیح است که ارسال نوشتجات شیخ

یوسف‌خان نزد آن جناب محض استعلام شفاهی بود که آن جناب از اقدامات جدید حکام فرموده بودند و نوشتجات مزبوره مصرح عدم اقدام جدید و موضع تصرفات مالکانه قدیمه صحیحه حکام ایران مثل سایر بنادر دیگر در تمب [تنب] و سیری بوده و به هیچ وجه از برای ادعای جدیدی نبوده است و آن جناب این لفظ را درج فرموده بودید و حال آنکه هیچ وقت دو جزیره مزبوره خارج از تحت تصرفات مالکانه و حکومت حکام ایران نبوده و در این صورت به هیچ وجه من الوجوه به تصدیق منصفانه خود آن جناب مکاتبه که دوستدار لزوم نخواهد داشت؛ زیرا که هر گاه حرفی خارج از مذاکرات شفاهی شد، به وزارت امور خارجه اظهار خواهید فرمود، لهذا با کمال احترام تمام رقعہ محترمه آن جناب را عودت داد. خواهشمند است صمیماً و انصافاً عقیده دوستدار را تصدیق فرمایند» (مکاتبات وزارت امور خارجه ایران و سفارت انگلیس در تهران سال ۱۳۰۵ قمری F.O.248/459).

توجه به این نکته که یکی از سه نامه ادعایی انگلیس با هدف اثبات حقوق قواسم بر لنگه، نامه شیخ یوسف بن محمد حاکم لنگه بود، اصولاً نشان‌دهنده سیاست دوگانه انگلیس در استفاده از مستندات شیوخ لنگه بوده و به این معناست که برخی اقدامات برای این کشور مباح و مجاز و برای دولت ایران حرام و ممنوع بود. چنان که دولت انگلیس اسناد ایرانی مربوط به شیخ یوسف را بی اعتبار قلمداد می‌کند، لیکن خودش به استناد فقط یک نامه همین یوسف بن محمد حاکم لنگه [به شیخ حمید بن عبدالله القاسمی مورخ جمادی‌الثانی ۱۳۰۱ (مارس ۱۸۸۴ / اسفند ۱۲۶۲)] برای اثبات مالکیت شیوخ قواسم عمان بر جزایر تنب و ابوموسی تلاش کرد و منکر حقوق ایران گردید.

### جمع‌بندی

اول. قوای اشغالگر بریتانیا از هیچ گونه حاکمیتی بر جزایر تنب و ابوموسی در سال ۱۲۸۲ [۱۹۰۳ م.] برخوردار نبوده‌اند؛ زیرا جزایر تنب و ابوموسی قبل از آنکه به استناد اصل بلاصاحب بودن آنها تحت اشغال دولت بریتانیا قرار گیرند، متعلق به دولت ایران بوده‌اند.



جزایر تنب و ابوموسی در سال ۱۲۸۲ (۱۹۰۳) مشمول اصل تقدم در اشغال نبودند؛ یعنی نه خلیج فارس دریایی ناشناخته بود و نه جزایر مورد بحث جدیدالاکتشاف، بلاصاحب یا رهاشده بودند. به اذعان مقامات رسمی بریتانیا در تمامی طول قرن نوزده این جزایر تحت اداره حکام لنگه قرار داشتند و فراتر از همه اینکه آنها تحت حاکمیت دولت ایران بود و این حقیقت در بسیاری از گزارشها، اسناد و نقشه‌های جغرافیایی رسمی دولت انگلیس و حکومت هند نیز منعکس شده است.

دوم: عدم برخورداری شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه از حاکمیت و استقلال حتی پیش از موافقتنامه‌های تحت‌الحمایگی به ویژه معاهده ۱۸۹۲م. تأیید می‌کند که شیوخ یادشده از حقوق حاکمیت بر جزایر تنب و ابوموسی برخوردار نبودند و حاکمیت ایران از طریق کارگزاران آن از جمله قواسم لنگه اعمال می‌شد و اقدام دولت انگلیس در اشغال ۱۹۰۳م. نمونه‌ای از اقدامات دولت مزبور در نقض حاکمیت و تمامیت ارضی ایران بود و دو عنصر دیگر، یعنی نیت و اعمال واقعی حاکمیت نیز توسط شیوخ وجود نداشته است.

آنکه به محض برقراری رابطه تحت‌الحمایگی بین بریتانیا و شیوخ متصالحه باید چنین تلقی کرد که شیوخ تحت‌الحمایه که دارای عناصر کامل هم نبودند، استقلال خود را از دست دادند و بنابراین، به عنوان عضو جامعه بین‌المللی نمی‌توانند اعمال وظیفه کنند؛ زیرا در قرارداد تحت‌الحمایگی فیما بین آنها، بریتانیا به طور قانونی اراده خود را بر آنها تحمیل کرده بود و شیوخ مذکور تسلیم محض بریتانیا بودند؛ از این رو، سخن از داشتن استقلال شیوخ به طور کامل منتفی است. مجموعه معاهدات امضاء شده میان بریتانیا و شیوخ سواحل عمان از ۱۸۲۰ تا ۱۸۹۲م. همگی به نوعی نفوذ و تسلط بریتانیا را بر این شیوخ ایجاد و تثبیت کردند، ضمن آنکه نام رسمی معاهده مارس ۱۸۹۲م. که حکام مزبور با تالیوت منعقد کردند، به معاهده «تحت‌الحمایگی شیوخ سواحل متصالحه» معروف بود.

سوم: آنکه ایران در طول دوران مورد بحث از عناصر دولت و شخصیت حقوق بین‌الملل برخوردار و هیچ گاه قرارداد تحت‌الحمایگی مشابه شیوخ با هیچ قدرتی انعقاد نکرده بود و در طول قرون ۱۸-۱۹م. ایران تنها کشوری بود که در منطقه از ساختار

حقوقی و تشکیلات سیاسی و اجتماعی کافی برای تلقی شدن به عنوان یک کشور برخوردار بود.

چهارم: تأکید دولت بریتانیا در سال ۱۲۸۲ (۱۹۰۳ م.) مبنی بر تقدم در اشغال جزایر و بلاصاحب بودن جزایر تنب و ابوموسی مردود است؛ زیرا طبق حقوق بین‌الملل اشغال در صورتی ایجاد حق می‌کند که سرزمین دارای یکی از شرایط زیر باشد:  
الف. سرزمین بدون صاحب بوده باشد؛

ب. سرزمینی که متعلق به یک دولت بوده، توسط حاکمیت آن دولت رها شده و یا مدتی بر آن اعمال مالکیت و حاکمیت نشده باشد. رهاسازی علاوه بر آنکه نیازمند عدم اعمال حاکمیت است، باید به قصد رهاسازی نیز صورت گرفته باشد.

از این رو، ادعای تقدم اشغال در خصوص جزایر ابوموسی و دو تنب نمی‌تواند از دیدگاه حقوق بین‌الملل مسموع باشد؛ به علاوه این ادعا با ادعای بریتانیا مبنی بر اینکه جزایر مورد بحث توسط حکام لنگه به عنوان شیوخ جاسمی بودند و نه دولت ایران، مغایرت دارد؛ زیرا اداره سرزمینی مؤثرترین شکل برای ایجاد حق تصرف محسوب می‌شود. ضعف اساسی در بیان این ادعا موجب شد که در سالهای بعد دولت بریتانیا متوسل به اصل دیگر حقوقی یعنی قاعده مرور زمان شود؛ از سوی دیگر، آیا ایران جزایر یادشده را ترک کرده بود؟

پنجم: بر فرض اینکه دولت ایران غفلت و یا تساهلی گذرا داشته است، نمی‌تواند عامل از دست دادن حاکمیتش بر جزایر مذکور شود؛ زیرا اگر بخواهیم نتیجه‌گیری کنیم که دولت ایران از حاکمیتش صرف‌نظر کرده، لزوماً باید قصد و نیت خود را مبنی بر واگذاری و ترک حاکمیت خود بر جزایر مذکور باصراحت اعلام می‌داشت؛ در حالی که دولت ایران هرگز چنین قصدی را انشاء و اعلام نکرده است.

به علاوه سر اریک بکت مشاور حقوقی وزارت خارجه انگلیس نیز آشکارا تصدیق می‌کند که دولت ایران هرگز از حقوق خود به طور رسمی منصرف نشده بود؛ علاوه بر اینکه رویه بازدید مقامات ایرانی از جزایر یادشده و برافراشتن پرچم ایران و بسیاری از اقدامات دیگر نشانگر آن بود که دولت ایران هرگز قصد ترک جزایر یادشده

را نداشت؛ از این رو، شروط لازم برای «تحقق اصل ترک» به وجود نیامده بود و نمی‌توان اسقاط مالکیت و حاکمیت ایران را در مورد جزایر یادشده مطرح کرد.

ششم: توجیه بریتانیا در اشغال این جزایر در سال ۱۲۸۲ (۱۹۰۳ م.) گویای این مطلب است که تا قبل از این تاریخ، جزایر یادشده بلاصاحب بودند و هیچ‌گونه تصرفی توسط هیچ دولتی صورت نگرفته بود. اصولاً توسل بریتانیا به اصل «نظریه بلاصاحب بودن» دارای ایرادات شکلی و ماهوی بوده است که برخی از موارد مهم آن عبارت‌اند از:

الف. این نظریه با مواضع رسمی بعدی بریتانیا از جمله مفاد یادداشت شماره ۵۰۴ (۱۰۸۴/۶۱) مورخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۱ / ۲۳ شهریور ۱۳۴۰ که در آن آمده است: این جزیره (تنب) از سال ۱۸۸۷ م. توسط حاکم رأس‌الخیمه اداره می‌شد، منافات و تضاد دارد. تصریح دولت بریتانیا در این یادداشت به معنای آن بود که جزایر ابوموسی و دو تنب قبل از ۱۹۰۳ م. صاحب داشته و بلاصاحب نبوده‌اند (البته، به فرض آنکه ادعای بریتانیا را در یادداشت یادشده بپذیریم).

ب: بسیاری از کارگزاران بریتانیایی، که تعدادشان هم کم نیست، بر این نکته اذعان داشته‌اند که تا سپتامبر ۱۸۸۷ م. به عنوان قواسم لنگه کارگزار دولت ایران بر این جزایر حکومت می‌کردند، علاوه بر آن در یادداشت رسمی دولت بریتانیا به ایران که قبل از توسل بریتانیا به اصل بلاصاحب بودن این جزایر صادر شده، چنین آمده بود:

«در سنه ۱۸۷۹ م. دولت علیه ایران شیخ یوسف را به نایب‌الحکومگی لنگه تصدیق نموده و آن وقت مشارالیه بنای دخل و تصرف در جزایر سیری و تمب را گذارده... شیوخ جواسمی بندر لنگه غالباً از جانب دولت علیه ایران نایب‌الحکومه آنجا بوده‌اند و فرمانروایی آنجا را می‌نمودند و در تصرف شیوخ جواسمی بوده و دخلی به حکومت لنگه نداشت است» (یادداشت سفارت بریتانیا در تهران به وزارت امور خارجه ایران در تاریخ ۱۸ جمادی‌الآخر ۱۳۰۵ / ۱۲ اسفند ۱۲۶۶ / ۲ مارس ۱۸۸۸).<sup>۱</sup>

از میان دهها سند که به حکومت قواسم و قبل آنها در جزایر تنب و ابوموسی که توسط ایران صورت گرفته است، تنها به یک سند به عنوان شاهد اشاره می‌شود؛

سرهنک راس کارگزار سیاسی بریتانیا در خلیج فارس [در نامه شماره ۸۸ مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۸۸۷] به کاردار بریتانیا می‌نویسد:

«آنان که بر لنگه حکومت می‌کردند، تابع مقامات حکومتی ایران بوده‌اند. در واقع، حکومت ایران بی‌تردید با این واقعیت چنان برخورد می‌کند که جزایر را در مالکیت ایران قرار دهد و اگر به خاطر حقوق شیوخ سواحل عرب عمان و مالکیت مشترک آنها نبود، موضع ایران نمی‌توانست مورد اعتراض قرار گیرد و چنانچه اعراب عمان هم رضایت دهند که جزایر تنب و ابوموسی ضمیمه ایران شود، زمینه خوبی برای اعتراض وجود نخواهد داشت» (F.O. 248, 448, 26 sep. 1887).

این اسناد همگی دلالت بر آن دارند که این جزایر هرگز بلاصاحب نبوده‌اند.

ج. دولت بریتانیا با بلاصاحب اعلام کردن جزایر تنب و ابوموسی این واقعیت را تأیید کرد که نظریه خودساخته آن کشور مبنی بر مالکیت مشاع خالی از هر گونه استدلال است و قبایل عرب سواحل متصالحه از جمله قواسم، واحدهای سیاسی دارای شخصیت بین‌المللی نبودند که بتوانند به اداره مستقل خود بر این جزایر اعمال حاکمیت کنند و مشروعیت ظاهری آنها را در سالیان طولانی به طور کامل زیر سؤال برد و منتفی دانست.

هفتم. شواهد مهم دیگر نظیر نقشه‌های رسمی که توسط مقامات دولت بریتانیا چاپ و در آنها جزایر تنب و ابوموسی به رنگ کشور ایران ترسیم شده بود، به ویژه در نقشه‌ای که در ۱۸۸۶م. توسط بخش اطلاعات وزارت جنگ بریتانیا منتشر و در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۸۸۸م. توسط درآمون و ولف وزیر مختار بریتانیا به نام ملکه ویکتوریا به ناصرالدین شاه ایران تقدیم شد، و همچنین، تصریح و تأکید سایر مقامات بریتانیایی از جمله حقوقدانان بریتانیایی نظیر لاسلز، رندل و بکت، نشان می‌دهند که پایه‌های استدلال بریتانیا مبنی بر بلاصاحب بودن این جزایر بسیار ضعیف بوده است و سعی داشتند با اتخاذ چنین موضعی به غلط بودن نظریه بلاصاحب بودن ادعان کنند.

هشتم: با توجه به مصداق نداشتن نظریه بلاصاحب بودن این جزایر، طبیعی است که نظریه متروک بودن به دلیل اولی باطل است و جزایر تنب و ابوموسی هیچ گاه توسط دولت ایران رهاشده و متروکه نبودند.

نهم: با نگاهی به آرای مراجع داوری و دیوان بین‌المللی دادگستری می‌توان گفت که در ارزیابی اعمال حاکمیت مشخصات جغرافیایی و خصوصیات اقتصادی آن سرزمین را باید در نظر داشت. در سرزمینهای بدون سکنه یا با ساکنان اندک، تداوم مالکیت شرط کافی است و به طور کلی، وقفه در اعمال حاکمیت سرزمینی خدشه‌ای بر حق حاکمیت وارد نمی‌کند؛

ماکس هوبر در رأی مشهور پالماس ۱۹۲۸م. چنین نظر داد:

«در اعمال حاکمیت سرزمینی خواه‌ناخواه وقفه‌هایی وجود دارد؛ گاه در گذر زمان، تداوم آن دچار وقفه می‌شود و گاه جایی از سرزمین جدا مانده و فرمان حاکمیت در آن رانده نمی‌شود. این واقعیت که دولتی نمی‌تواند بر بخشی از سرزمین خود اعمال حاکمیت کند، نباید نشانه نبود حاکمیتی تلقی گردد.

دیوان در رأی اختلاف فرانسه و بریتانیا بر سر حاکمیت مینکیه و اکرئو تصریح کرد: برای جزایری کوچک و عملاً خالی از سکنه انجام وظایف دولتی به طور معمول کفایت می‌کند. داور کلیپرتون نیز بر این امر تأکید کرد: به کار نبردن اقتدار به گونه‌ای مسلم و محقق، موجب از دست دادن مالکیتی نیست که قبلاً به طور منجز حاصل آمده است.

رأی دیوان در خصوص اختلاف مرزی السالوادور و هندوراس در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۲م. حاکی از این است: از رویه و نیز آرای علمای حقوق چنین بر می‌آید که اعمال مداوم و مسالمت‌آمیز حاکمیت سرزمینی موجب حق می‌شود، هرچند که همه در مورد عناوین حقوقی و شرایط لازم برای ایجاد این حق هم‌رأی نیستند» (ممتاز، ۱۳۷۴، صص ۲۳۲-۲۳۳).

دهم. جزایر تنب و ابوموسی در سال ۱۲۸۲ (۱۹۰۳ م.) سرزمین بلاصاحب نبودند و استناد دولت بریتانیا به این اصل فاقد وجهت قانونی بوده است؛ زیرا بر اساس حقوق بین‌الملل، اولاً قوای اشغالگر قلمرو یک کشور دارای حاکمیت نیست؛ ثانیاً دولت تحت‌الحمایه فاقد قدرت عالی و یا حاکمیت است. از این رو، اشغال جزایر مذکور توسط دولت بریتانیا هیچ‌گونه حق حاکمیتی برای آن کشور و بالمآل تحت‌الحمایگان بریتانیا، یعنی امارات شارجه و رأس‌الخیمه به وجود نمی‌آورد.

### یادداشتها

۱. مظفرالدین شاه پس از ناصرالدین شاه، در سن ۴۴ سالگی در ۱۸۹۶ م. به سلطنت رسید و در سن ۵۵ سالگی در ژانویه سال ۱۹۰۷ م. درگذشت. اغلب نویسندگان او را شخصی مریض، ضعیف، ترسو، مردد و بی‌سواد معرفی کرده‌اند.
۲. میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نایینی از سال ۱۲۸۷ تا ۱۲۸۵ / ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۶ م. وزیر امور خارجه ایران بود. مشیرالدوله در انقلاب مشروطه پس از عزل عین‌الدوله صدر اعظم ایران شد.
۳. به نقل از یادداشت سفارت انگلستان در تهران به میرزا محمدخان شایسته مدیر کل آن وزارت به تاریخ ۷ خرداد ۱۳۱۲ [۲۸ مه ۱۹۳۳] به پیوست یادداشت سر آرتور هاردینگ مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۰۴. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۴. سر هنری درآموند وولف (متولد ۱۲ اکتبر ۱۸۳۰ م، مرگ ۱۱ سپتامبر ۱۹۰۸ م.)، فرستاده ویژه و وزیر مختار بریتانیا در ۳ دسامبر ۱۸۸۷ تا ۲۴ ژوئیه ۱۸۹۱ م. و در سفر ناصرالدین شاه به بریتانیا در سال ۱۸۸۹ م. به همراه وی به لندن بازگشت.
۵. میرزا عباس‌خان قوام‌الدوله از ۱۲۶۶ تا ۱۲۷۵ ش. مطابق با ۱۸۸۷ تا ۱۸۹۶ م. وزیر امور خارجه ایران بود.
۶. البته، فرض مالکیت مشاع تصریح‌شده در این بند، به صورت مستدل رد شد.

## کتابنامه

- اکهارست، مایکل (۱۳۷۲). کلیات نوین حقوق بین‌المللی. ترجمه سهراب داراب‌پور. تهران: انتشارات جامگاهی.
- حمدی‌الاعظمی، ولید (۱۹۹۳). النزاع بین دولة الامارات العربية المتحدة و ایران حول جزر ابوموسی، طناب الکبری و طناب الصغری فی الوثائق البریطانیة (۱۷۶۴ - ۱۹۷۱)، لندن: دارالحکمه.
- خاطرات نورتکوت ایلی [تبعه انگلیس] مشاور حقوقی شیخ خالد حاکم شارجه طی سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۲م، صص ۵ تا ۷ مورخ ۵ دسامبر ۱۹۸۶ (۱۴ آذر ۱۳۶۴).
- روس، شارول (۱۳۴۷). حقوق بین‌الملل عمومی. ج ۱. ترجمه حکمت. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- «سند شماره ۱۶۳ - ۱۱ - ۱۶ - ۱۳۲۰ق» اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- «سند شماره ۵ - ۲۳ - ۵۳ - ۱۳۰۵ش» اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- «سند شماره ۳ تا ۲ - ۲۳۳/۷۵ - ۲۰ - ۱۳۰۸ش» اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- «سند شماره ۱ - ۱۰ - ۱۳ - ۱۳۲۲ق» اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- «سند شماره ۱ - ۱۴ - ۶ - ۱۳۲۲ق» اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- «سند شماره ۹۱ - ۴/۲ - ۳ - ۱۳۲۳ق» اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- «سند شماره ۳۳ - ۱۴ - ۱۲ - ۱۳۲۲ق و ۲۳ تا ۲۲ - ۱۴ - ۱۲ - ۱۳۲۲ق» اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- «سند شماره ۳۹ - ۴ - ۳ - ۱۳۲۲ق» اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- «سند شماره ۷۱ - ۶/۱ - ۲۵ - ۱۳۲۲ق»، اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- «سند شماره ۵۱ - ۲ - ۷ - ۱۳۲۲ق» اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- «سند شماره ۱۳ و ۱۴ - ۱۷ - ۱۳۲۲ق» اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- «سند شماره ۳۰ - ۱۴ - ۱۲ - ۱۳۲۲ق» اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- «سند شماره ۲ - ۱۰ - ۱۳ - ۱۳۲۲ق» اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.

- «سند شماره ۴-۲۳-۱۹-۱۳۰۵ق» اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- «سند شماره ۹-۲۳-۱۹-۱۳۰۴ق» اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- «سند شماره ۱۳-۲۳-۱۹-۱۳۰۴ق» اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- «سند شماره ۱-۳-۲۲-۱۳۲۲ق» اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- «گزارش معاضدالسلطان رئیس اداره انگلیس وزارت امور خارجه با وزیر مختار انگلیس به وزیر امور خارجه». تاریخ ۴ ربیع الاول ۱۳۳۱ [ ۲۲ بهمن ۱۲۹۱ / ۱۱ فوریه ۱۹۱۳ ]
- «گزارش شماره ۲۰۱/۳۶ مورخ ۱۳۴۹/۱۱/۷» اداره نهم سیاسی وزارت امور خارجه بنقل از نقشه‌های دریایی سال‌های ۱۷۱۲-۱۷۰۴-۱۷۱۶-۱۷۲۸-۱۷۵۸-۱۷۶۵-۱۷۸۵-۱۷۹۷-۱۷۸۷-۱۷۸۹.
- **گزیده اسناد خلیج فارس (۱۳۷۲)**. ج ۱. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ دوم.
- **مجموعه «روابط ایران و انگلیس در خلیج فارس: یادداشتها و مکاتبات دولت بریتانیا** مربوط به جزایر خلیج فارس از ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۴» (۱۳۸۳). تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه.
- «مکاتبات وزارت امور خارجه ایران و سفارت انگلیس» در تهران سال ۱۳۰۵ قمری.
- ممتاز، جمشید (۱۳۷۳). «وضعیت حقوقی بعضی از جزایر پراکنده در خلیج فارس: ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک» مورخ ۱۳۷۳/۸/۱، بایگانی اداره حقوقی وزارت امور خارجه.
- همو (۱۳۷۴). «بررسی حقوقی سیاست خارجی ایران در جزایر خلیج فارس و ابوموسی، تنب کوچک و تنب بزرگ». ترجمه امیرحسین رنجبریان. مجله سیاست خارجی. ش ۱، سال نهم، بهار.
- «نامه اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه به وزیر امور خارجه» مورخ ۲۹ آذر ۱۳۰۵ سند شماره ۳-۲۳-۵۳-۱۳۰۵ش اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- «نامه میرزا عبدالله خان بهرامی مدیر کل وزارت امور خارجه» حاوی مذاکره معاضدالسلطان رئیس اداره انگلیس با وزیر مختار انگلیس در تهران به قنصل ایران در کلکته - هند به تاریخ ۶ ربیع الاول ۱۳۳۱ [ ۲۴ بهمن ۱۲۹۱ / ۱۳ فوریه ۱۹۱۳ ]، شماره عمومی: ۲۰۰۲۲ شماره خصوصی ۲۷۵۳.



- «یادداشت سفارت انگلیس در تهران به وزارت امور خارجه ایران» به تاریخ: ۲۱ مه ۱۹۰۴ / ۳۱ اردیبهشت ۱۲۸۳.
- «یادداشت سفارت بریتانیا در تهران به وزارت امور خارجه ایران» در تاریخ ۱۸ جمادی الاخر ۱۳۰۵ [ ۱۲ اسفند ۱۲۶۶ / ۲ مارس ۱۸۸۸ ].

- Fenwick, Charles (1965). **International Law 4<sup>th</sup> ed.** New York: Appleton – Century – Crafts.
- **F.O. 416/17, R/15/11253.** Residency Agent Lingeh to Political Resident in the Persian Gulf, 4 April 1904.
- **F.O. 416/17. R/15/1/253/** india office to Foreign office. 14 April 1904. Enclosing Telegram from viceroy. 13 April 1904.
- **F.O.248 /843. R/15/1/253.** Cox To Ruler of sharjah.5 Aug 1905.
- **F.O. 416/17. R/15/1/253.** Harding to the Marquess of Landsdown. 20 April 1904.
- **F.O. 416/17. R/15/1/253.** Foreign office To India Office. 23 April 1904.
- **F.O. 416/18. R /15/1/253.** Telegram From the Marquess of Landsdown to Sir A Harding Minister at Tehran. 11 MAY 1904.
- **F.O. 416/18. R/15/1/253.** Telegram from Harding to the Marquess of Landsdowne. 24 MAY 1904.
- **F.O. 371/13721, E 262/52/91,** Jan 16<sup>th</sup> 1929, Persian claim to Abumusa and Tunb' Report by A. F. Orcharad (F.O) Dec 3<sup>rd</sup>, 1927.
- 42. **F.o.371/17827.1934.** Arabia E5652/3283/91.M.Q.W.Rendel.(F.O) to J.G.Laitwaite (I.O) dated 13 oct. 1934.
- **F.O.371/18901.P.116.** Mar 12.1932. pp.116&117.
- **F.O. 248, 448, No. 87. 26<sup>th</sup> sep. 1887 F.O. 248, 448, No. 222,** enclosed with letter No. 88 To The British charge d'Affair at Tehran.
- Lorimer, J. C. **Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and Central Arabia Vol, IIB, Historical.** Calcutta superintendent Government printed India 1915; Rebulished in 1970 by Gregg International Publishers Ltd, West mead, England), p.2138.
- Lights and Record Book of the Survey of Persian Gulf by Capitain Haine 1829.

- Memorandum Respecting British Interests in the Persian Gulf, confidential, No, 9161. January 1914, CAB 16/94.
- Marquis of Salisbury, 22 Jun, 1888. Enclosing map of Persia to Mr Wolf No,64. Public Records Library.
- Oppenheim, L. International Law, A Treatise, Vol.1, Peace, ed. By H, Lauterpacht, 8<sup>th</sup> ed. London Xongman, 1955.
- Persian Gulf and Gulf of Oman Resources and Coast defence, 1903, Admiralty.
- Starke, J.G. (1967). **Introduction to International Law 6<sup>th</sup>ed.** London: Butter Worth.
- Trigonometrical Survey Made by Order of the United English East Indian co. by George Barnes Brucks, Commander.H.C.marine 1830.
- Wolf, 22 July, 1888. 1888. Enclosing Map of Persia. Public Records Library.
- Wolf, 21 Aug, 1888. To Mr Marquis of Salisbury No,160. Public Records Library.
- Wolf, 22 Aug, 1888. Enclosing Map of Persia No,105. Public Records Library.
- Wolf, 7 Sep, 1888. To Mr Marquis of Salisbury No,176. Public Records Library